در بیان حقیقت معنای مشروطه

عدالت　　حریت

مکالمات
حاجی مقیم و مسافر
در بیان حقیقت معنای
مشروطه و مطلقه
از قلم یکی از علماست.

آزادی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و الصلوة و السلام علی رسول الله و علی
آله آل الله و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اعداء الله

اما بعد مکالماتی است که در غره شهر محرم
هزار و سیصد و بیست و هفت ما بین جناب
حاجی مقیم تاجر کاشی و امیرزا مهدی مسافر
در قریه سعادت آباد در خانه جناب امیرزا هدایت الله
الله آبادی واقع شد مجملی لاستحضار خاطر دوستان
نگاشته شد و مسمی است بمقال المقیم و المسافر

حاجی مقیم فالسلام علیکم مسافر و عل

و رحمة الله و برکاته مقیم کی تشریف آوردید و
قریب محقر ما را بقدوم میمنت لزوم خود مشرف
فرمودید مسافر دیروز اول غروب هنگامیکه
برف میبارید وارد شدم و جناب امیرزا هدایت الله
تسبیق لطیفه با من داشتند مرا از کاروانسرا بدیت
خانه خود آوردند اگرچه در راه سرمای بسیار خوردم
ولی محبت های ایشان مرا گرم نمود مقیم بنده
هم که در همسایگی جناب ایشان هستم دیشب تشریف
فرمائی جنابعالی را شنیدم فی الفور خواستم شرفیاب
شوم بملاحظه آسایش جنابعالی از خستگی آن
وقت مشرف نشدم و شرفیابی را بامروز انداختم
مسافر بنده هم شوق شرفیابی را داشتم والحمد
لله امروز باین سعادت رسیدم مقیم البته

جناب عالی در این مسافرت سیاحت کاملی
فرموده اید مخصوص در ایران در این اغتشاشات
امورات تازه خیلی مشاهده فرموده و بر معلومات
خود افزوده اید **مسافر** بلی باندازه قدر
و قابلیت خود در هر جائی کسب اطلاعات
جدیدی نموده ام **مقیم** واقعا بفرمائید
وضع حالیه ایران را چگونه می بینید و عاقبت
آن بکجا خواهد رسید **مسافر** عاقبت با
خداست ولی وضع حالیه ایران را بسیار
خراب می بینم **مقیم** عقیده بنده اینستکه
تمام این خرابیها از مشروطه و مشروطه
طلبها است هرچه تا بحال میگوییم این مطالب
جدیدی چیست که در آورده اید مگر معنی

تازه مبعوث شد و کتاب تازه نازل شده
و دین جدیدی تأسیس شد که باین حرفها
دولت و ملت را بهم انداخته ایران را هرج و
مرج کرده اید بگوش اینها فرو میرود و هر روز
از گوشه غوغائی بلند میشود و از ناحیه
اشوبی برپاست صدق رسول الله که فرمود
(شر الامور محدثاتها) **مسافر** خیلی از شما
این مطلب غریب است که میفرمائید مشروطه
مطلب تازه و جدید است اشتباه نشود بدانید
اینکه مشروطیتش میگوئید همان قانون و
دستور العمل حضرت خاتم الانبیاء صلعم را
میطلبند از حادث و تازه نیست نهایت چون
هزار و سیصد و چند سال است رفته رفته

از بدین رفتہ حال کہ طلب تجدید اثر امیکند
خیال میکنند حادث وجدید است **مقیم**
شما از ابتدا همان است **مسافر** بلی خدا میدانند
همان است **مقیم** شنیده ام بعضی گفته اند
مشروطه خلاف قانون اسلام است **مسافر**
این قول ناشی از نفهمیدن مطالب و اخبار
دینی غلبی است و الا بر تمام ملل و دول
عالم معلوم است و تماما صریحا متفقند بر
اینکه اول پیغمبریکه قانون مشروطه را برای
امت خود برقرار نمود حضرت خاتم الانبیا
صلی الله علیه و آله است **مقیم** قدری راحت
شدم ولی اول بفرمائید معنای سلطنت
مطلقه و مشروطه چیست و فرق آنها چه

مُسافِر بسیار از در خوبی درآمده‌اید و از
طریقهٔ صحیحی وارد شده‌اید اوّل باید معنای
اورا فهمید بعد مذاکره شود که کی و از کجا تا
شهین شده است مُقیم اِستِدعا دارم که
معنای آنرا بطور واضح که من بفهمم بیان فرما شود
مُسافِر قول بدهید هر که فرمان فرمائی بر
دیگری داشته باشد که اورا باصطلاح سلطان
یا حاکم یا آقا مینامند که حکم و قول او بر سایر
بنی نوع انسان کُلاً او بعضاً نافذ و جاری باشد
خواه سلطان کل باشد که پادشاهش مینامند
یا سلطان جزء باشد که حاکم و ضابط و امیر و
قاضی و آقا و مجتهد تا برسد بنایب و فراش و
کدخدا و داروغه و اینست معنای فرمایش

حضرت خاتم الانبیا که میفرمایند کلکم راع
وکلکم مسئول عن رعیته نهایت بعضی بر صد
گروه حاکم اند و بعضی بر ده نفر و بعضی بر سه
نفر مقیم بسیار خوب اصل معنا را بفرمائید
مسافر بعد از انکه این مطلب معلوم شد :
خلق بعضی بر بعضی فرمان روا میباشد و بعضی
بر بعضی سلطان و حاکم اند معنای سلطنت
مطلقه و مشروطه خوب معلوم میشود زیرا که اگر
سلطان هرچه بگوید و بکند مطاع باشد بهیچوجه
حکم و فرمانیش مطابق باشد یعنی با قانون مملکت
باشد یا نباشد مطابق صلاح و شرع باشد یا
نباشد ان را سلطنت مطلقه گویند و این سلطان
هرچه بگوید و بکند کسیرا حق گفتگو و رد نیست

وچون وچرا با او نیست چنانچه گفته اند

چه فرمان یزدان چه فرمان شاه اما

سلطنت مشروطه اینستکه در صورتی

اطاعت وامر وحکم آن پادشاه یا حاکم

یا آقا لازم میشود که قول وامر وفرمان

او مطابق با قانون مملکت باشد یقین

باشد که اگر حکمی برخلاف قانون از او

صادر باشد مطاع نخواهد بود پس در

حقیقه در سلطنت مشروطه حاکم قانون

است وشاه وامیر وحاکم وقاضی وآقا

بیان آن قانون را مینماید وچون در

مملکت اسلامی قانون کتاب الله وسنة

پیغمبر است در سلطنت مشروطه اگر حکم

هر حاکمی مطابق با قانون اسلام باشد
مطاع است واگر از روی هوای نفس باشد
وجود غرضی برخلاف قانون اسلام حکمی
بنماید بهیچوجه مطاع نخواهد بود **مقیم**
فهمیدم معنای این حال بفرمائید چگونه
تأسیس مشروطه از حضرت خاتم الانبیاء ص
شده است ودلیل آن چیست **مسافر**
هرکس از تواریخ واخبار اطلاع داشته باشد
میداند که قبل از بعثت آنحضرت تقریباً
تمام عالم دارای سلطان وحاکم وقاضی
وغیره بودند از فرمان روایان ولی غالباً
بطور مطلقه بوده واَبداً مقید بقانونی
نبودند وهرچه بزرگتران حکم میکردند

زیردستان اطاعت میکردند وقتی که
حضرت مبعوث شد عرض کردند شما
پادشاهی فرمودند من پیغمبرم یعنی از خود
امر و نهی ندارم و از جانب خدا پیغام آورده ام
بمصداق و ما ینطق عن الهوی ان هو الا
وحی یوحی احکام من از خودم نیست و از
جانب خلاق عالم است که بالذات لزوم دلالت
دارد بر چیزی اگر بگویم که مطابق با حکم و فا(نون)
خدا نباشد و از روی هوا باشد اطاعت
آن لازم نیست چه من پادشاه نیستم بلکه
پیغمبرم و حکم دیگریرا بر شما ابلاغ میکنم
چنانچه بعد از وفات آنحضرت تا سی دا(ند)
سال هر وقت که میخواستند مسلمانان

با خلیفه بیعت کنند بیعت مشروطه میکردند
ومیگفتند (اُبایعک علی کتاب الله وسنة
نبیه) یعنی با تو بیعت میکنم که اطاعت امر
وحکم ترا بنمایم مشروط باینکه اوامر تو مطابق
با کتاب الله و سنت باشد یعنی اگر تو از جانب
خودت حکمی وامری بنمائی اطاعت نداریم
اینست حقیقت سلطنت مشروطه واین قانون
مشروطه از اول اسلام بود تا زمان معویه
که در اخبار مسلم است که معویه عنوان
خلافت را بسلطنت مبدل نمود یعنی بنا را
براین گذارد که احکام ورای خود را چه مطابق
با قانون باشد چه نباشد مجری دارد و
سلطنت خود را مطلقه نمود والی زماننا

هذا سلاطین پیروی او را نموده و مشرف ظفرا
بالمودة از میان برده اند بحدیکه حال که بعضی
از عقلا و دانشمندان در صدد احیاء آن بر
میایند بنظر شما و دیگران از جهال امر تازه
و حادث و جدیدی مینماید و اگر بخواهم اخبار
و آیات و شواهد این معنی را آورم قبل لا طاعة
لمخلوق فی معصیة الخالق یعنی اگر کسی امر نهی
بکند بر خلاف امر خداوند و در معصیت الهی
اطاعت از او نباید نمود و آیه و لیس لمؤمن و
لا مؤمنة اذا قضی الله امرا ان یکون لهم
الخیرة) معنی آن این است که هیچ مسلمانی
در چیزها ئیکه خداوند حکم آن را فرموده
کسی حق اینکه چون و چرا بکند ندارد

و نمیتوانند خلاف انرا اختیار نمایند و دیگر
ایلات و اخبار اگر بخواهم از برای شما بگویم مثنوی
هفتاد من کاغذ میشود همین قدر کافیست
مقیم الحق امروز مرا خیلی ممنون کردید و
مرا از خواب غفلت بیدار کردید و این مطلبی
که با کمال وضوح مخفی بود ظاهر کردید ولی
این را هم لازم است عرض نمایم اگر مشرفطه
از زمان معاویه به بعد متروک شد و دارای
این همه محسنات تامه بود پس در این مدت
چه شد اینهمه علمای بزرگ که امدند و
همه دارای تمام نفوذ بودند اقدامی در
اعاده ان ننمودند و کبیرا هم امروز اقدام
ان نفرمود مسافر علت ان بود که چند

ظلم از سلاطین اعصار در جبال مذبار بمیان
بود لکن اصل اساس اسلام محفوظ و بواسطه
قدرتیکه سلاطین اسلام داشتند هجوم اعادی
وتسلط خارجه واضمحلال مملکت اسلام بالکلیه
نمیشد اما این اوقات که سلاطین
بیت المال مسلمین را خرج شهوت رانیه
ومصارف مضره باسلام وتضعیف مسلمین
نمودند ومعاهده دول هم جوار هم تمام
شد ومدار امال المصالحه را زیاده واز
برای دولت نامعاونت باهیچیک از اینها
نقد زیادت ساعت نبود ناچار بجهة حفظ
اسلام خودنمان لعیاقی قانون مشروطه
واعقاد واتفاق واحیاء عدل ومساوات

که از اول تمام همّ مسلمین ترقی اسلام بود

بر آمده که باین وسیله اسلام را محفوظ

و مسلمین را قوی و بفواید دینیه و دنیویه

محفوظ دارند مقیم ایا باین اساس

مشروطه حفظ اسلام و ترقی مملکت و

نجات ملت ممکن میشود یا خیر و با این

ضعف حالیه چگونه بمشروطه علاج آن

میشود مسافر بلی باین اساس رفع تمام

نواقص و استحکام اسلام و قوام ملت و

ترقی مملکت اسلامی میشود چنانچه اول

اسلام که ضعف مسلمین بدرجاتی از حیثیه

عده و عدد زیاده بر این بود چهار نفر عرب

سر و پا برهنه باین قانون مشروطه دو ثلث

روی زمین و صاحب آن همه عزت و
وقدرت و تمکین شدند معظم فرمودند
که در مملکت اسلامی قانون کتاب الله
و سنت پیغمبر است در اینصورت جعل
قانون که در مجلس دار الشوری میکردند
یعنی چه مطالب جناب عالی خیلی صحیح
ولی با مشروطه و ترتیبات آن اختلاف
دارد میگفتند مجلس کارش وضع قوانین است
مسافر جناب عالی تند نروید بد پرسید
تا جواب بگویم مطلب صحیح است در مملکت
اسلامی قانون الهی همان قران مجید
و سنت پیغمبر است جعل قوانین در مجلس
دار الشوری دو قسم است یکی در ترتیب

اصلی قانون شریعت مقدسه لسندا است

که بچه قسم قوانین شرعیه را جاری کنند

و بچه کس محول نمایند که حیف و میل ننمایند

و تغییر و تبدیل ندهند مثلاً حکم قرآن

بر احقاق حقوق شرعیه و تساوی میان

متخاصمین است که از روی بینه و یمین

بطوریکه در شرع مقرر است بشود در مجلس

قانون میگذارند که چه قسم محکمه های

عدلیه را برقرار نمایند و چند نفر اشخاص

متدین بغرض در مجلس عدلیه بنشینند

که حکم خدا جاری بشود و حاکم نتواند رشوه

بگیرد حق را باطل کند یا اینکه اگر شخص

ضعیفی عارض شود از شخص قوی حاکم

نتواند ملاحظه از آن قوی بکند لهذا
قانون عدلیه مینوشتند که اظهار اجزیه
میکردند که کار بدست ملت نغز نباشد
و رشوه بگیرند یا ملاحظه بکنند ولی هیچوقت
قانون ننوشتند که بدون مدافعهٔ شرعیه
و صدور حکم شرع عطاع ملک زید را بگیرند
و بعمرو بدهند یا حاکم شرع بدون دو
شاهد عادل یا قسم شرعی حکم کنند
احکام اسلام همان است که بوده و تا روز
قیامت حلالش حلال است و حرامش حرام
و در کیفیت اجراء احکام قانون گذاردن چه
ضرر دارد قسم دیگر قانون را امور عرفیه
جعل میکردند مثلا مینوشتند اگر حاکمی

بجائی رفت و ظلم کرد دیگرا ورا بحکومت
نفرستند یا اینکه وزرای پادشاه اگر خلاف
کنند باید عزل اورا از پادشاه بخواهند
یا اینکه سرباز را چه قسم بگیرند یا مواجب
اینها چه قدر باشد اینها امور عرفیه است
که قابل تغییر و تبدیل است قانون در این
گونه امور جعل میکردند و اقوی دلیل بر
صحت عرض من که گفتم در مملکت اسلامی
قانون قرآن مجید و سنت پیغمبر اکرم صلی
الله علیه و آله وسلم میباشد این است که
مقید بود احکام مجلس دار الشوری بموافقت
با قانون اسلام و علاوه از اینکه جمعی از علما
در مجلس بودند قرار داده بودند که دو ثلث

اعضای مجمع علما و اعلام در مجلس نظارت
داشته باشند که قوانین موضوعه مطابق
با قانون اسلام باشد معظم شما فرمودید
مشروطه را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
مقرر فرموده اند چرا هیچوقت مجلس دار
الشوری کبری نداشتند این کاریست که
فرنگیها کرده اند که مسلمانان پیروی آنها را
کنند مسافر جناب عالی عمداً تجاهل میفر
مائید یا واقعاً اینقدر بیخبر هستید اگر
عرض کردم مشروطه را حضرت رسول صلعم
قرار داده مشورت کردن و دار الشوری داشتن
از اول خلق عالم و آدم بوده است تمام
عقلاء عالم از انبیاء و سلاطین و علماء

و عقلا در اموریکه باید مشورت کنند مشورت
میکردند اگر بخواهم شرح و بسط بدهم خیلی طول
میکشد قبل از حضرت رسول صلعم قصه
عرض میکنم که حال از قران مجید نظوم آمده و آن
قصه حضرت سلیمان ع و بلقیس است که
چون نامه حضرت سلیمان ع باو رسید
وزراء و عقلاء مملکت خود را جمع کرده قالت
یا ایها الملؤا افتونی فی امری ما کنت
قاطعة امرا حتی تشهدون یعنی ای جماعت
رای بدهید که من جواب حضرت سلیمان را
چه بدهم من ابدا کاری را بی مشورت شما
نمیکردم و حکم نمینمودم تا شما حاضر نمی
شدید رای نمیدادید پس معلوم میشود

باب الشوری و مشورت کردن از فرنگان

بنسبت همه وقت بوده است آمدیم بر فرمان
صاحب شریعة مطهره صلی الله علیه و آله
حضرت رسول همه وقت در امور یکه قابل
مشورت بود با اصحاب مشورت میفرمود
با اینکه عقل کل بود و حاجت بمشورت
نداشت محض ارشاد بود است مخصوصاً
در جنگها و غزوات و طریق حمله یا مدافعه
دشمن مشورت میفرمود و در قضیه حفر
خندق رای سلمانرا اختیار فرمود
که عرض کرد در عجم خندق حفر مینمایند
در قران مجید است تعریف مومنین
میفرماید که امرهم شوری بینهم یعنی انها

کارشان از روی مشورت سنت با اصحاب
بکن و انها را طرف مشورت قرار بده کراین
مطلب نهایت مرحمت در حق انها بوده سنت
واما اخبار درباب مشورت بسیار است
برای نمونه دو خبر وارد قال علیه السلم
من شاور ذوی الالباب دل علی الرشاد
یعنی هرکس مشورت کند با صاحبان عقل
دلالت میکند میشود بر رشاد و قال
علیه السلام الاستشارة عین الهدایة
یعنی مشورت کردن چشمه هدایت است
معلیم مسلم داریم که مشروطه اساس
اساس اسلام است و همین قسم است
که شما منکر شدید ولی شما زمانی که حاکم

توهم شد
اعم

سلطان ودولتیان مانع در مقام مضاره و
مجادله با مشرو طه طلبان میباشند واقدام در
این امر وقوع در تهلکه است بنص کریمه
ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکه نباید اقدام در
او نمود مسافر و قتیکه معلوم شد مشروطه
احیاء وحفظ اسلام است اقدام در آن
هرچند مخاطراتش زیادتر باشد در نزد
عقل وشرع مستحسن تر خواهد بود وجهال
وقوع در این مخاطرات را تهلکه مینامند
کما اینکه حضرت مقدس سید الشهداء ع
وقتیکه شهادت خود واصحاب را احیاء
دین مشاهده فرمود درکمال شوق وشعف
بایقین بشهادت قدم بعرصه میدان

جان بازی گذارد و تمکین از یزید باآن قوت
وسلطنت بزرگ که داشت که موجب هدم
اساس اسلام بود نفرمود و همین حرفها را
دران زمان هم زدند و جهال گفتند که
باقوت سلطنت یزید وعدم مقاومت آن
حضرت با او اقدام دراین امر وقوع در تهلکه
بود مفهوم برویم بر مطلب علمی که بجهة
اثبات مشروطه بیان فرمودید و تمسک به
شریفهٔ ولیس للمومن الخ نمودید شبهه ای
برای بنده دران آیه حاصل شده که ظاهر
آن آیه این است که در مطالبیکه خدا و رسول
دراو حکم فرموده اند از برای احدی حق
رای واختیار دراو نیست پس چگونه میفرمایند

اموراتِ در اسلام راجع بمشورت است و مجلس
شوری است مُنافی این فوق که میفرمایند
و لیس لمؤمن الی آخر را وقتی منضم بکنیم باین
آیه دیگر که در مقام توصیف و تعریف مؤمنین
میفرماید و امرهم شوری بینهم نمائیم که حاصل
مضمون آن این است که مسلمین اتفاق کنند
در امور خودشان مشورت کنند استنباط
میشود که مطالب بر دو قسم است یک امری
که خداوند در آن امر فرموده مثل حکم میراث
و زنا و لواط و شراب و خمس و زکوة و سایر
واجبات و محرمات و احکام و در این قبیل
احکام احدی را حق سؤال و جواب و نفی و
اثبات و تغییر و تبدیل و چون و چرا نیست

و باید تمام مسلمانان اطاعت ان را نمایند
و لیک امریست که حکم و قانون معینی در کتاب
و سنت نوشته نشده مثل حوادث اتفاقیه
و امور عامه عادیه و خصوصیات نظم و انتظام
بلاد و حفظ ثغور و استحکام و انتظام امر معیشت
مسلمانان و امنیت طرق و شوارع و رواج کسب
و تجارت و فلاحت و مصادیق احکام و امثال
اینها که بمقتضای ایه شریفه و امرهم شوری بینهم
خداوند عالم این امور را بمشورت ارجاع فرموده
که مسلمانان مشورت و مصلحت بینی کنند
و هر قسم صلاح دانند رفتار نمایند پس
معلوم شد که مسئله شوری در امورهم بر حسب
امر خلاق عالم است و اطاعت همان قانون

دران

از اینها معلوم میشود مشروطه عین اسلام
و اسلام همان مشروطه است و مشروطه خواهی
اسلام خواهی است **مقیم** مگر شما ندید
ید و ملاحظه نفرمودید که در این مدت
این اشخاص مفسد بعنوان مشروطه طلبی در
ایران چه خونها ریختند و مردم را بکشتن دا
دند و چه فسادها کردند **مسافر** خیلی
تعجب میکنم مگر شما خدای نخواسته مستبد
هستید که این حرفها را میزنید **مقیم**
بنده مستبد نیستم ولی اگر مشروطه این شکل است
که دیدیم و شنیدیم هزار رحمت باستبداد
مسافر چه چیز مشروطه را شما منکر
هستید و عیب او کجاست **مقیم** اولا

اسباب قتل و نفوس و نهب اموال شد و هرچه
اسباب قتل نفوس و نهب اموال باشد معلوم
است که خوب نیست **مسافر** در اینمسئله
هم جواب اجمالی شنامید هم و هم تفصیلی و هم
نقضی و هم حلّی اولاً در ابتدای اسلام
که پیغمبر صم مردم را دعوت باسلام نمود چه
قدرها که در این جنگها کشته و تلف شد
و چه قدر اموال که بغارت رفت پس لازم
کلام شما این است که بفرمائید اسلام
خوب نیست اگر قبول کردید که در حفظ اسلام
و بقای استقلال سلطنت شیعه موقوف
بعشره و طیت است هر قدر در این راه کشته شوند
یعنی برای حفظ اسلام کشته شوند شهید

هستند ثانیاً معلوم میشود شما معنی احکام
صریحهٔ صحیحهٔ علماء نجف اشرف کثر الله امثالهم را
نفهمیدید که مرقوم فرموده اند اقدام در استقرار
مشروطه واجب عینی است یعنی بهر فرد فرد
مسلمانان مثل نماز و روزه واجب است اگر
کسی در راه برقرار کردن نماز کشته شود چه حالت
دارد علاوه از اینکه اینچه قتل در برقراری
مشروطه شد بعنوان دفاع بود که مستبدین
بعنوان چند متعرض جان و عرض و مال
انها میشدند مدافعه میکردند و اگر یکی ده
دو یا چند قتل نفوس بعنوان تعدی مدافعه بود
شده غالباً در عنوان خصومت شخصیه بود
مشروطه بهانه شده خصومت میکنند و از این

گویند وقایع خیلی اتفاق می افتاد مشروطه را
بدنام کردند و ثالثاً این اتلاف نفوس که
شده مبنی بر مخالفت مستبدین بوده است
اگر مخالفت نمیکردند هیچکس کشته نمیشد و مال
کسی از میان نمیرفت و این حرف شما مثل
حرف معاویه است که گفت عمار را علی ع
کشت که او را بجنگ ما آورد اما اینکه گفتید
هر چیزی که اسباب قتل نفوس باشد خوب
نیست بعموم صحیح نیست چه اگر طلب حق
منجر بقتل نفوس شود حق ناحق نمیشود و قاتل
در جهنم و مقتول شهید است و هکذا در اموال
هم همین مسلم است پس انسان عاقل اگر
دید مسلمانی در راهی کشته شده نباید نفهمیده

بگوئید این کار بد بود بلکه باید بفهمد اگر
در راه شرع و حق کشته شده او را شهید بدانند
و در روز قیامت با شهدای کربلا محسوب
بخواهد و تمنا کند که کاش من بجای او
در راه اسلام کشته میشدم و رابعا خود
شما از همه کس بهتر میدانید که اسباب
این قتل نفوس از چه ناحیه واقع شد چه
چیز اسباب این قتل نفوس و نهب اموال
نگردید و چرا در عثمانی مشروطه برقرار
شد و احدی کشته نشد و انشاء الله عنقریب
مقیم بنابراین موارد جزئیات اختلاف
ما بین مشروطه و مستبده را مستدعیم بیان
فرمائید تا مطلب خوب واضح شود

مسافر اگرچه کلمهٔ جامعهٔ مشروطه
همان بود که گفتم لیکن محض تشریح ذهن
جنابعالی و عوام موارد اختلاف را که فعلا
در نظر است عرض میکنم دیگر خودتان بذوق
سلیم و عقل مستقیم خودتان ملاحظه فرمائید
تفاوت ره از کجاست تا بکجا اول مشروطه
میگویند در مطالب عادیه و امور دولتی و
طریقهٔ انتظام بلد و ولایات و اسباب ترقی
ملت و تجارت و صناعت و زراعت خوب است
صد نفر یا صد و پنجاه نفر از عقلای
هر مملکتی را که وکلای ایشان مینامند در
مجلس بنشینند بهر سیستم صلاح ملت و مملکت را
دانسته و رای دادند رفتار نمایند و طریقه

نجات ملت مظلوم را از تسلط خارجه و تسلّط
حوادث معین و مهیا نمایند و بمقتضای
وامرهم شوری بینهم در ترقی ملت و راه ترویج
تجارت و صناعت و فلاحت در این مجلس
که او را دار الشورای مینامند مشورت کرده
و نتیجه را بملت اعلام نمایند و هر نوعی که
صلاح اسلام و مسلمین را تشخیص نموده
مجری دارند و ایضا وکلای ملت نظارت
و مراقبت تامه داشته باشند که در آنچه
از صاحب شریعت حکم آن معین و مبین
شده تغییر و تبدیل واقع نشود و حکم آن
مابین وضیع و شریف و بزرگ و کوچک
و شاه و گدا مجری گردد و بهوا و هوس

یزدگ

و فرمان فرمایان تعیین و تبدیل و کم و زیاد
نشود و احکام قوانین الهیه بر تمام بندگان
علی التسویه جاری گردد مستبد گویند اعیان
باید بدست یک نفر سلطان و فرمانفرمای
مملکت بوده باشد و چون همه وقت آن یک
نفر عادل و عاقل و کامل نمیشود بلکه گاه
میشود شخص جاهل و بی علم و صاحب قوای
نفسانی و شهوانی و غضبانی باشد که بعض
ستم میل و رضا و شهوت پرستی او اقتضا
نماید تمام افراد مملکت بدون چون و چرا
اطاعت و انقیاد او را نمایند چه فرمان یزدان
چه فرمان شاه میرزا هدایت الله صاحب
خانه در این موقع اظهار داشت مؤید فرمایش

جناب عالی تفصیلی دارم اگر اذن بفرمائید
عرض کنم مسافر بفرمائید میرزا هدایت الله
شنیده پیش از انفصال دار الشورای ملی
ایران در بیست و سیم شهر جمادی الاولی عوض
اینکه قلوب مجروحه ملت مظلوم را مرحمی و
خاطر افسرده اهالی مملکت را بهبود راغب و
مائل نمایند رای مبارک پادشاه و اولیای
دولت بر نظم و انتظام ایران بقوه جبریه
شد و اردو به تبریز و شیراز و اصفهان
و سایر بلدان فرستادند آتش ظلم و بیداد
افروختند و خانمان تمام اهالی را از مقصر
و بی تقصیر سوختند و بر احدی جاناً و
مالاً ابقا نکردند و هر که دارای اندک چیزی

بود بیك بهانه و دست آویزی از گفتش
ربودند و بر احدی رحم ننمودند و مقصر را
از بی تقصیر تمیز ندادند اشاعه فواحش و
ارتکاب محرمات علانیه کردند و رسم شرع
و شریعت را از میان بردند بدون پروا
از وضیع و شریف را باتش ظلم سوختند خدا را
یارا نبود که بپرسند تقصیر این بیچارگان
چیست و بجز عنوان اطاعت و طاعت پادشاه
شاه انشرو ظلم و استبداد تقصیر چیز
مقصر کیست ملت را بالمره از دولت مأیوس
ایران را ویران کردند و تمام این کارها
برای و اجازه و امر اعلیحضرت پادشاه
استبداد مرتبا نمودند و کسی را قدرت آن

نه که گویند این رای ناصواب است و شنعتش را
جرات آن نه که گوید این نقش بر آب است
خیر خواهی نتوانست بعرض پادشاه برساند
که اگر رای مبارک بر انصراف قلوب ملت
از مشرف خطر است علاج آن ببذل عطوفت
و رأفت و اجرای عدل و نصفت است نه اظهار
غضب و سطوت و دوای این درد بی درمان
دولت خواهی نتوانست عرضه بدارد بسط
معدلت و احسان است نه اشاعه ظلم و
عدوان استعمال قوای قهر تیر محکش
سینه دشمنان است نه دل داغدیده
دوستان جذب قلوب رعیت برعایت است
نه باستعمال تیر و سنان تا آنکه کردند الخبر

کردند و دیدند آنچه دیدند چنانچه دیده
و می‌بینی و رسیده اید و می‌بینید شیرازه ملک
و ملت از هم گسیخت و خاک مذلت بر سر
ایرانیان بیخت باقی را بذوق سلیم و وجدان
جنابعالی میگذارم و لازم باظهار نیست تا عاقبت
آن کشمکش بکجا رسد و این درخت جهالت
چه بر دهد **مسافر** مطلب پیش از اینست
که فرمودید ولی استدعا دارم قدری
تامل بفرمایید تا فرق مابین مستبد و مشروطه را
عرض کنم آنوقت ملاحظه فرمایش جنابعالی
هم شد دو قسم مشروطه میگویید این اموالیکه بنام
مالیات و وجوهات از ملت بفقیر بیچاره
و بنتیجه یک ساله زحمت فقرا و ضعفا ست

میکنند باید صرف در امور واصلاح خود
رعیت بشود که رواج تجارت وصناعت انهارا
بدهند وطرق وشوارع انهارا مامون واسباب
اسوده گی انهارا فراهم وارزاق انهارا ارزان
نمایند وحفظ حدود وثغور مملکت اسلامی
کرده وازجهت ملت نجیب فقیررا ازقید اسارت
ومذلت برهانند وتمام وجوهیکه ازانها
میگیرند باطلاع وکلاء مجلس دارالشوری
بلکه باطلاع تمام افراد ملت بمصارف خود انها
رسانیده دیناری ازان در غیر مصالح ملت
ومملکت صرف ننمایند مستبده میگویند
تمام وجوهاتیکه باسم مالیات ازین ملت بیچاره
گرفته میشود حق صدق وملک طلق سلطان

فلان پادشاه زاده که از مادر متولد میشود
پنجاه هزار یا صد هزار تومان کمتر یا بیشتر
از این وجوه ببرد ضرر ندارد فلان شخص
خوب خوانده یا خوب رقصیده ده هزار تومان
یا کمتر یا بیشتر باو بدهند مانعی ندارد حاصل
اینکه مستبد میگوید باید از فقراء بدون
جهت گرفت و باغنیا بدون استحقاق داد
لیکن سر اینموقع میرزا هدایت الله اظهار داشت
که حکایتی بنظر دارم اذن بفرمائید عرض کنم
مسافر بفرمائید میرزا هدایت الله گفت
از اینکه شنیدید حکیم الملک که یک نفر طبیب
مزخرف کوچک بود میز مرمری از فرنگستان
بصد هزار تومان خرید شنیدید آن یهودی

در حضور مبارک یکی از پادشاهان بزرگ
تا جاریه خوب رقصیده و زنگ غم از دل مبارک
برده عمارتیکه نسبصد هزار تومان تقریبا
از مال ملت تمام شده بود باو بخشیدند و
عاقبت از جهة رفع ننگ شصت هزار تومان
با هزار واسطه از او پس خریدند سوم
مشروطه میگوید این وجوهیکه بعنوان ما
لیات از رعیت گرفته میشود بطور عدل و
انصاف و صحت باید باشد نه اینکه یک ملک
که دارای هزار تومان عایدی است ده تومان
مالیات بدهد یا معاف باشد یا یک چیزی
هم دستی بگیرد و یک ملک که صد تومان
عایدی داشته باشد نود تومان مالیات

از او بگیرند و باید ضعیف و قوی یکسان باشد
مستبد میگوید هرچه ممکن شود بهر طریق
امکان پیدا کند باید اموال رعایا گرفته و با
مالیات اولیاء دولت و صاحبان قدرت را
تحمیل بر ضعفا کرد باید مالیاتی که بر محلی
جمع مینماید بهر طور هست وصول کرده تا
برسد یا نرسد حاصل بشود یا نشود صاحبش
داشته باشد یا نداشته باشد ملک و مالکش
خراب شده بشود صاحبش بی آبرو شده
بشود مالیات باید وصول بشود اگر صاحب
ملک ندارد مامورین غلاظ و شداد بروند
در آن ملک زن و فرزند رعایا را شکنجه و عذاب
کنند انواع ظلم و بی عرضی بمسلمانان بکنند

تا وصول شود وزیر دفتر صاحب اختیار کل است
بعد از ان مستوفی ولایت بعد مامور مالیه
بعد ضابط بعد کدخدا هر طور میل دارند و
هر قدر زکه بخواهند باید گرفت وابدا ملاحظه
عدل و انصاف و رعایت را نباید نمود باز
میرزا هدایت الله اظهار داشت که حکایت
شرینی مطابق فرمایشات بجهه خودم اتفاق
افتاده **مسافر** بفرمایید میرزا هدایت الله
در چند سال قبل که بمشهد مقدس مشرف
میشدم در منزل سوشخر وارد شدم صاحب
خانه التماس کرد که اگر چلو طبخ نمود پلو اب
انرا که خواهید بمن لطف فرمائید متحیر شدم
جهه چه میخواهد و بطباخ سپرده که اب چلو را

باو بدهد وسفارش کردم که طباخ بفهمد که
این اب چلورا جهة چه میخواهد ساعتی نکذشت
که طباخ مراجعت نمود کفت در پشت اطاق انها
رفتم دیدم باکمال میل وشوق وشعف این اب
چلورا از دست یك دیکر میربودند وسبوس
جو وارزن درا وریخته میخوردند دلم برنیجارکی
وپریشانی انها سوخت وسفارش کردم که و
قت کشیدن غذا طباخ یك قاب چلوا زجهة
انها ببرد وقتی برد در عوض انکه انها مسرور
وخوشحال شوند بیك مرتبه صدای کریه از
اطاق انها بلند شد خیلی حیرت کردم بار منفی
که داشتم بمنزل انها رفتم دیدم قاب چلورا در
پیش خود کذاشته وکریه میکنند بعضی کریه

ورفتیم بگریه افتادیم پس از مدتی بانها مستمر
دادم و سبب گریه از انها پرسیدم صاحب خانه
باگریه و نوحه درحالتیکه اشک از چشمش
میریخت و گفت این مسئله و تعلقی بشما ندارد و
از شما خیلی ممنونیم ولی جهة گریه ام انستکه سال
گذشته محصولی که از این جزئی ملکی که داریم
عاید ما شده بود بقیمت نازل فروخته بابت
مالیات تسلیم مباشر محل نمودیم و دیگر چیزی
برای ما باقی نماند و بعد فروعات حواله کردند
دو عدد بره و کاوی که باقی مانده بود و مایه معیشتان
بود فروخته وجهش را تسلیم انها نمودم بعد
ازان خرج ولایتی و رسوم پیشکاری حواله کردند
دیگر چیزی از ابرایمان نمانده بود که بدهیم

مأمور هام گشتی مطالبه مینمودند دختری
داشتم سن ۳ ساله ناچار او را برداشته نزد
بعضی از ترکمانها که در نزدیکی ما ها آمده بودند
بردم او را بهفت تومان و پنجهزار فروختم وقتی
خواستم دست او را بدست ترکمان بگذارم آن
دختر که چشمش بترکمانان افتاد مثل جوجه مرغ
بلرزید آمد فریاد کرد خود را بمن انداخت
منهم از راه محبت پدری او را بدامان خود
نشاندم و نوازش کردم تا آنکه در دامان من بخواب
رفت من چون چاره نداشتم سر او را از زانوی
خود بر زمین گذاشتم و بشخص ترکمان که او را خریده
بود التماس کردم که تا من غایب نشوم او را از
خواب بیدار نکند و خود با چشم گریان

آمده دیگر نمیدانم از ندیدن من با او چه گذشت
خود میدانند امشب که شما این طعام لذیذ را
برای من فرستادید من و مادرش هر وقت یاد
میکنیم که ما چنین غذای لذیذ میخوردیم و دستان
در چه حالست و در کجاست بی اختیار گریه و
ناله میکنیم از شرح این قصه تغییر در حال سید
و رفیقم پیدا شد که امشب نتوانستیم غذا بخوریم
و هر وقت یاد آن میکنیم گریه امانم نمیدهد
سخن امیرزاده هدایت الله که باینجا رسید تمام
اهل مجلس بگریه افتادند سخن امیرزاده هدایت الله
که باینجا رسید تمام اهل مجلس بگریه افتادند
مسافر فرمود امثال این وقایع در ایران
تازگی ندارد امیرزاده هدایت الله شما را بخدا

اپاشاه ازاین مطالب اطلاع دارد وباین ظلمها
راضی است مسافر گمان ندارم مطلع باشد
ولی اطلاع نداشتن پادشاه ازاینگونه مطالبی
که در مملکت او واقع میشود عجب تراست از
اینکه مطلع بشود واعتنا نکند امثال اینگونه مطالب
وظلمهای بی اندازه است که مردم ایران را بمشرب وطن
طلبی وادار نمود وازجان ومال خود در راه
مسلک وطن طلبی میگذرند اخر ملاحظه فرمایید
معنای تقدیم گرفتن ومملکتی راجا کم وضابط
واگذار کردن اذن واجازه در رضایت باینگونه
مطالب است والا حاکم ازکجا میتواند وجه
تقدیمی باان مخارج فوق العاده که دارد وخیال
تحصیل ذخیره زمان معزولی خود را مینماید و

وباهم کنان سر هم سری در بارك ومبل وکالسکه
ودرشکه وخانه ها وباغات هرانهم سری بزنند
برویم بر سر مطلب خودمان چهارم مشروطه
میکوید این مالیات که از رعیت میکیرند بلی باید
بطریق رفق ومدارا باشد واقساط اقرابعیبی
که از برای رعیت اسباب ضرر وخسران ؛
نباشد باید مقرر نمایند مستبد میکوید
این وجوهات هر وقت میل ضابط وحاکم است
باقروغات ده دو چهار پنج باچماق اوجن
دریافت نمایند واکر اندك مسامحه نمودند
ولو بفروختن اموال وزن واولاد انها بوده
باشد باید مالیات را ازاو دریافت نمود
مثلی است معروف شنیده که در زمان ایالت صف

مالیات حیوانات وزراعات
سرمایهٔ زمستان تمام نمود

الدوله در خراسان حکومت قوچان کردیکی
از بلاد خراسانست از جهت اخذ مالیات
و وجوهاتی که متعلق بدیوان است ببلوکات
نواحی انسامان مامورین شدید العمل
فرستاد که مالیات انجا را وصول نماید چون
دران سال دران نواحی ملخ خوارهگی روی
داده و قحط و غلا دران مرز و بوم پدید گشته
بود اهالی انجا فقیر و بی چیز شده بودند
و قدرت برادای مالیات نداشتند مامورین
زن و فرزند اهالی انهارا بحضرات ترکمان
میفروشند و مالیات و اجحافات فوق العاده
و جرایم بی اندازه دریافت مینمایند هرچه
ان اقوام اسراء فروخته شده در کار الخلاص

باولیای دولت علیه و مقام سلطنت عظمی
اظهار تشکی و عرض حال مینمایند قطع نظر
از اینکه بعرض انها نمیرسند بعضی از انها را
ماخوذ و محبوس مینمایند برخی از انها از خوف
بامام زاده ها تحصن میجویند حتی انکه کار انها
بسوال و بکدائی میرسد زحمات پس از مدتی
از تحصن فرار میکنند از انجا که روی معاودت
بوطن نداشته ببلاد خارجه پراکنده میشوند
بحکم مشروطه میکوید مطابق حکم الهی در
تمام حدود و مجازات مابین تمام افراد خلق
حکم تساوی باید باشد و حکم الهی بر وضیع
و شریف کوچک و بزرگ یکسان باشد کسی
که شرب خمر یا قتل نفس یا زنا یا لواط یاشد

نمود خواه حاکم یا محکوم امیر یا مامور باشد
در حکم شریک باشند مثلاً هرکه سرقت کرد
باید دستش را ببرند کذلک در سایر
احکام فیما بین تمام افراد از شاه و گدا و
حاکم و محکوم و امیر و مامور وضیع و شریف
یکسان باشند و حدود الهی بر تمام باشد
خاتم الانبیاء ص فرمود که اگر فاطمه دختر م
نعوذ بالله دزدی کند دستش را میبرم
مستبد میگوید اجرای احکام الهی نسبت
بمیل و خواهش ضابط و حاکم و داروغه و
کدخدا ست مثلاً یک دزد را باید تعظیم کرد
و سجده نمود و یک دزد را باید خلعت داد و
یک دزد را باید دست برید یکیرا باید کشت

یکیرا باید غارت کرد یکیرا باید جریمه نمود ویکیرا
باید اخراج ملک کرد یکیرا باید خویش واقاربشرا
جریمه نمود ویکیرا باید حبس کرد قاتل مثالی اگر
شاه باشد یا حاکم یا ضابط یا نوکر دیوان باشد
او را پرستش وستایش نمود واگر دیگری باشد
یکیرا باید کشت ویکیرا باید خانه او را خراب کرد
یکیرا باید جریمه یکیرا رها کرد الحق وزانی
وشارب الخمر که از عالی اعیان مملکت یا از
دیوانیان یا بزرگان بوده باشد ابدا مسئولیت
دو کار نیست اگر از اواسط ناس باشد یا از ادانی
باشد انهم موقوف بمیل حاکم یا ضابط وغیره است
وهکذا نفعل وتفعلل میرزا هدایت الله
در این بین گفت خالو بنی آدم از اهل تقوی وسداد

که همه او را میشناسید سالی جهة سرکشی
املاک خود بمزارع مهپایه رفته بود نقل کرد
که در بین راه بمحقر قریه وارد شدم انقلاب
و وحشت غریبی در اهالی مشاهده کردم که
بعضی از هر طرف فرار و بعضی مثل جوجه
میلرزیدند زنان و دختران ان قریه صدا
بگریه و نوحه بلند کرده بودند گفتم شاید از اهالی
عزیزی مرده باشد از هر کس جویا شدم جواب
نداد در خانه وارد شدم از صاحب خانه سبب
وحشت مردم پرسیدم گفت مگر نشنیده که اردوی
ایالت جلیله که لشکر میرود امشب باین قریه
وارد میشود و ماها که بنان رعیت و هیزم کنی
معیشت مینمائیم ایا بر ما چه خواهد گذشت

در این سوال و جواب بودیم که دیدم پیش خدا
دولت وارد و فراشها و مهترها زن و مرد اهالی
را اشتلاق کش نموده مرغ و تخم و روغن و کاه
وجو مطالبه مینمایند دیگر خدا میداند که در
انوقت چه اشوب و غوغائی در ان قریه پدید
گشت و بمانند روز قیامت نمودار شد هرچه
ان بی نوایان التماس میکردند که ما بیچارگان
انبار و مخزن نداریم این خانه ما هرچه در او ست
ببرید فایده نمیکرد چون من باین مطالب اشنا
بودم و مکرر امثال این وقایع را دیده بودم
چندان استعجابی نکردم ولی وقتیکه موکب
مبارک وارد شد و بردند انچه بردند ملک
مرتبه فراش و عمله جات طویله متعرض

ناموس وزن و دختر های اهل قریه شدند

نوعروسی بود که در حضور شوهرش بدست

ده نفر مهتر فراش اسیر بود مختصرا عرض

کنم آنشب صبح نشد مگر آنکه زن و دختر و

پسری که او را بی سیرت نموده باشند نبود نهایت

کاری که بنده کردم زن صاحب خانه را در اطاقی

که منزل داشتم مخفی و از دست اشرار محافظت

نمودم دیگر ناموس سایرین بباد رفت صبح

هم حضرت ایالت محمد الله بسلامتی بشکار

تشریف بردند بنده هم روانه منزل خود شده

بادل بریان از مشاهده آن قیامت عظمی

روانه منزل خود شده باز صدای گریه از اهل

مجلس بلند شد ششم مشروطه بود

بغیر از حکم شریعت که کتاب و سنة است هیچکس
بر دیگری تسلط نیست و هیچکس نمیتواند متعرض
مال و ناموس اهالی مملکت یا پادشاه و حکام
و ضابط و اعیان دولت بایل باشد هرچه ان
انها بگیرند هرچه بانها وارد نمایند باکی نیست
و استبداد در مملکت منحصر بسلطان نیست
و شاهزادگان و وزراء و امراء نیست وقتی بنای
سلطنت بر استبداد شد تمام افراد باستبداد
رفتار مینمایند هر قوی و زبر دست بضعیف
و زیر دست خویش ظلم میکند گاه میشود استبداد
کدخدای ده از استبداد سلطان زیادتر
میشود یکی از دوستان من میگفت در ده کوره
بودم که کدخدایش بکسی تغیر میکرد و میگفت

و مسلط بر مال و جان
اعیان بمال و جان
و ناموس اهالی
مملکت نبود و باید
از مال و جان و ناموس
خود مأمون باشند

اگر بیالشان نوشد من دست میبرم سر میبرم
شخصی از اهل اصفهان حاضر بود گفت حکایتی
دارم در اصفهان در یکی از قراء مجعر زن
یک نفر از کدخدایان آنجا که نسبت بشخص بزرگ
دولتی بود حمام آنجا را غرق کرده بود زن رعیتی
با طفلش غفلةً یا عمداً در آنجا رفته زن کدخدا
از اینمطلب متغیر شد حکم کرد که درب حمام را
بروی آن زن و طفلش بسته بودند و حمام را
آتش کرده بودند صبح که درب حمام را باز کرده
بودند آن زن و طفلش از تشنگی و حرارت مرده
بودند واحدی را قدرت دم زدن نبود هفتم
شروطه میگویند تمام خلق در غیر آنچه قانون
کتاب و سنة آنها را معین نموده باید از دبا

نه ازادی باین معنی که بعضی از جهال خیال
کرده و میگویند که مرادشان ازادی در
مذهب باشد بلکه همان حریت و ازادی
مقصود است که خداوند در کتاب و سنت
فرموده و آنها را ازاد فرموده در مقابل بندگی
و بعبارة اخری مشروطه میگوید باید خلق
بنده خدا باشند و بجز بنده خدا بنده دیگری
دیگری نباشند الا عبید و اماء که از تحت
عموم بحکم خداوندی خارج است در اینجا
چند دقیقه است که تمام مردم ازاد هستند
ولی ازادی احدی تا اندازه میباشد که مزاحم
با ازادی دیگری نباشد مثلاً ازادی نیست
برای کسی که سلب شرف و عزت یا منع حقی از

حقوق دیگر را بکند مقامات و شئونات همه
کس باید محفوظ ماند و در حدیث وارد شده است
الناس کلهم احرار و لکن فضل الله بعضکم بعضا
یعنی مردم تمام آزادند ولی خداوند برتری داده
بعضی شما را بر بعضی شماها مستبد میگوید
تمام خلق بندگان و عباد سلطان میباشند
دیگران میخواهند بندگی خالق را بنمایند
و میخواهند نمایند هشتم مشروطه میگوید
در مملکت باید قانون عدل مجری باشد
و هیچکس بر دیگری ظلم و ستم نکند و کسیرا
بناحق حبس نکرده و صدمه و اذیت نکند
و زنجیر ننمایند و هتک عرض و فحاشی نکرده
بد نگویند مستبد میگوید اگر از پادشاه

یا ارکان دولت این امور صادر شود هیچ
نقصی ندارد بلکه ممدوح است دیگران هم
نسبت بمیل انها است بلکه هر حاکم و نایب الحکومه
که سفاک و بی باک و خونخوار باشد مصدر
خدمات بزرگ میشود و همینکه حاکمی از طرف
مستبدین بشهری وارد میشود حتماً باید
چند نفر با گناه یا بی گناه را بکشد و چند
دست ببرد و چند پی در اورد و چند نفر را
مهار کند تا ان محل نظم بگیرد ضمناً دخل
هم حاصل شود شنیده در فارس دزدی را
گرفته بودند بحاکم گفتند یکی از اجزا امده
گفت قدری ترس مردم کم شده است خوبست
این شخص را بکشند که مردم چشمشان بحساب

ببینند حاکم ساکت بود فراشباشی برای
دخل خودش فوراً رفت آن مسلمان را کشت
میر غضب با کارد خون آلوده آمد از حاکم
انعام میگیرد حاکم تبسمی کرد و بان شخصی که
از اجزاء نطق کرده بود گفت انعام میر غضب را
شما باید بدهید **نهم** مشروطه میگوید
در مواقعی که حکم از صاحب شریعت رسیده
و امر حتمی الهی در آن صادر شده بنده کان
او باید در تمام مطیع اوامر و نواهی الهی باشند
و تغییر و تبدیل در آن نباید داد مستبد
میگوید اینها بسته بمیل شاه و حاکم و
ضابط است هر حکم از احکام الهیه را میل
دارند و فایده برای آنها دارد جاری نمایند

و هر کدام میل نداز ند لزومی ندارد و مثلا اگر

پادشاه یا حاکم میل بد و خواهر پیدا کند جمع بین

اختین که در اسلام حرام است جائز میشود چنانچه

در این آخر یک پادشاه دو مرتبه این کار را کرد

مثلا قاتل را بعد از ثبوت و صدور حکم شرعی

باید قصاص کرد ولی اگر بحاکم رشوه میدادند

عفو جائز بود مثلا پنج نفر دزد از اهل محلی

گرفته بحضور حاکم میرسانند چنانچه گذشت

یکی را بقتل میرسانند یکی را دست میبرند از زنی

و حال آنکه در شریعة باید چهار انگشت بریده

باشد این مقرره بر مید یکی را مهار میکردند یا سبال آن

میبرند یکی را چوب میزنند یکی را عفو میفرستادند

و حال آنکه همه یک تقصیر داشتند لیس که

احکام شریعت تابع هوای نفس آنها بود دهم

مشروطه میگویند حاکمیرا که بمحلی تعیین میکنند

مواجبی از برای او قرار بدهند که تعرض و طمع

بمال و جان مسلمانان نکنند و اگر کسی زیاده

از دستور العمل مقرره گرفت مجازات شود

که دیناری نتواند زیاده بر حق طمع کند یا

تعدی نماید مستبده میگوید هر کس را

حاکم شهری مینماید باید اولا صد هزار تومان

الی دویست هزار تومان یا کمتر یا زیادتر علاوه

بر مالیات بسند بها وجه تقدیمی بدهند و آنوقت

مختار است هر کاری بشهر و اهل شهر و نواحی

شهر میخواهند بکنند مالک الرقاب است

که هر تصرف که بجان و مال آنها خواست

هستی مردم و دارائی اهالی آنشهر را حوت :

الحکومه و حق العمل او داده باشد یك راه دخل

عمده حکام چوب و فلك حکومت بود که فراش

باشی هر حاکم بقدر خور استعداد محل با آن از

حاکم اجاره کند آنوقت مختار باشد شنیدم

کسیرا نسبت قتل داده بودند در محلی قاتل فرار

کرده بود مامورین رفته بودند پدر او را گرفته

بودند پیره مرد فقیری بود او را در گلیمی پیچیده :

اطراف آن را دوختند و مامورین بیرحم بیدین

جوال دوزها بدست گرفته اطراف او فرو :

میکردند که دیت را نشان بده و هر چند آن

بیچاره فریاد و فغان میکرد و تماشاچیان

گریه و التماس میکردند اثر در دلهای سنگ

اعتنا نکرد تا اینکه شصت تومان ازان بیچاره

گرفت بعد از چند روز ازان صد مرد وفات

کرد یازدهم مستر [illegible] میگوید اگر کسی از

دست حاکم یا ظالم یا یکی از اعیان شاکی

وعارض باشد باید بعرضش رسیدگی کرد

اگر صدق مطلب خود را مکشوف کرد احقاق

حق او شده بلکه حاکم هم بمجازات برسد :

مستبد گوید ابدا بعرض هیچ عارضی اعتنا

نباید کرد بلکه عارض را هم مجازات سخت باید

کرد که عبرت دیگران شود و دیگر از این

غلط کاری که اسباب ضرر است ننمایند

حکایت در اصفهان شنیدم بعد از

آنکه اقبال الدوله حاکم و اجزاء او [illegible]

مال و جان اهالی انجا شدند اجزاء او دست
بناموس اهالی انداخته پس از اینکه اهالی
اصفهان پس از شش ماه تحمل و صبر در
مسجد شاه و قنسولخانه رفته و بدربار معدلت
شعار عارض شده و اظهار شکایت و تظلم از
حاکم و اجزاء او نمودند بعد از ده روز عجز و الحاح
و تعطیل عمومی حکم قتل و یغما از دربار و مصدر
جلال پادشاه بقتل نفوس و نهب اموال
و سبی ذراری انها صادر گردید جناب معدل
الممالک نایب الحکومه یک هفته جان و مال
و ناموس اهالی را بسرباز و قزاق و سوار کشیک
خانه مباح گردانید بعد از انکه در روز عرفه
وقت ظهر در مقام اجرای احکام استبدادیه

بمسلمانان که در میدان شاه مشغول خرید و
فروش گوسفند وغیره بودند وبیشتر مردم
چون بازار بسته بود محض تماشای جبال
در مسجد جمعه [ومیدان] بودند شلیک تفنگ کردند
جمعی مقتول وجمعی مجروح شدند بعد شلیک
توپ نمودند بمسجد سلطانی که از بناهای
بزرگ اسلام است همان وقت اجازه غارت
بازار سبز باز داده در ظرف دو ساعت بیشتر
بازار را غارت کردند خدا داند چه قدر مال
مسلمانانرا بغارت بردند دولت دهم
مشروطه میگویند چوپان جهة حفظ گوسفند است
نه گوسفند جهة خوش گذرانی چوپان پادشا
جهة حفظ رعیت است نه رعیت جهة خوشی

کدزانی پادشاه پادشه پاسبان درویش است
بلکه دولت نفر نعمت اوست گوسفند از برای
چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت و اوست
پادشاه بلکه شب و روز در فکر اسایش و عیش
که گوسفندان خدا هستند باشد نه اینکه
از شیر و پشم و بچه انها منتفع شود و انها را ابد ست
گرگان ادمی خوار بسپارد و خود شب و روز
مشغول عیش گردد و خلقت خلق را از برای
وجود خود داند و انها را جهة اسایش و عیش
و کامرانی خود پندارد مستبد میگویند
خلقت خلق جهة اسایش و عیش و کامرانی
پادشاه است نه پادشاه از رعیت بیچاره شب و روز
زحمت بکشد و حاصل زحمت و دسترنج خود

تقدیم حضور پادشاه نماید و پادشاه باید
همیشه مشغول عیش و کامرانی باشد ÷
سیزدهم هم مشروطه میگوید باید کاری
کرد که در مملکت زراعت و تجارت و فلاحت
ترقی کند و مردم صاحب ثروت و مکنت باشند
که هم موجب مزید ثروت پادشاه شود و هم
اسباب سرافرازی او گردد مستبد میگوید
اینها فایده ندارد همین قدر که بوجود پادشاه
و معدودی از اعیان دولت خوش بگذرد
و اسباب شهوت رانی و کامکاری آنها مهیا
گردد دیگر رعیت خواه دارای مکنت و ثروت
بشود خواه نشود عیبی ندارد بلکه رای یکی
از پادشاهان قاجاریه بر این بود و مسکنت

که چهل نفر رعیت با یک بیات دیگر محتاج نباشند

شنیدم یکی از وزرای خائن یکی از سلاطین مرغی

زنده آورده در حضور پادشاه یکی یکی پرهای

آن مرغ را کنده تا آنکه آن مرغ بیجان شده روی

زمین انداخته بپادشاه عرض کرده رعیت را

باید اینطور کرد که قدرت ممانعت سلطان را

نداشته باشد چهاردهم مشروطه میگوید

باید اسباب کسب و تجارت داخله را فراهم

آورد که از اول صادرات مملکت نقد روائی

باشد که این قدر پول از ایران خارج نشود

نقره هم مثل طلا در ایران حکم عنقا پیدا

نکند و بالمره سرمایه تجارت از دست نرود

مستشار میگوید هر تجارت و صنعتی که فی الجمله

نفع دران متصور است بامیکه امتیاز از تجارجه

داد وجه نقدی دریافت نمود و اسباب

رواج تجارت خارجه را در ایران تحصیل کرد

میخواهد که تجار و صناع ایرانی فقیر شوند یا از

تجارت و صنعت ایشان مسدود شود و تجار ایرانی

صاحب ثروت شود چه فایده دارد شاید ضرور

مکبولک دولتی هم داشته باشد پانزدهم

مشروطه میگوید میباید از برای شاه و وزیر

و امیر و دبیر و حاکم و محکوم و قاضی و ضابط

قانون وضع نمود و هر یک را محدود و معین

کرد و قانون هر کس را مطابق کتاب و سنت و

قانون اسلام وظیفه هر کس را تشخیص داد

تا هر کس از شاه و گدا تکلیف خود را بداند

واز وظیفه خود تجاوز نمایند و کارها مطابق
قانون منظم گردد و هرکس تکلیف خود را بروفق
قانون دانسته از همان قرار رفتار نماید
مثلا تمام امور دولت باید از روی قانون و مشورت
وکلاء ملت بوده باشد هر مطلبی راجع بداخله
یا خارجه باشد باید در مجلس شوری عنوان
بحث قرار داده بطوریکه صلاح مملکت و ملت و
سلطان و رعیت باشد قرار بدهند و بدون
امضاء مجلس شوری هیچ امری مجری نباشد
مثلا قرضی برای دولت لازم میشود بدون
امضاء مجلس شوری طی ندهند و چون مجلس
رای داد البته شروطی قرار میدهند که ضرر
نداشته باشد وانوقت خرج ان هم بنظارت

مجلس میشود محل اذاء او وام مجلس معین میدهند

وهمچنین امتیازاتی که دول همجوار بجا میدهند

بلسیات از دولت خواهش مینماید باید بتصویب

مجلس شوری باشد که پادشاه نمیتواند خودش

قرض کند خودش امتیاز بدهد و دولت طلت سوا

تجار اشکالات بنمایند مستبد میگوید اینها

مزخرفاتست شاه که صاحب اختیار و مالك الرقاب

است جان و مال و ناموس رعیت است

حاکم هم که از جانب پادشاه است البته صاحب

اختیار و مال و ناموس رعیت است و هکذا

صاحب منصب و فراش و سایر طبقات دولتی در این

صورت تعیین حدود دیگر چه و تشخیص تکلیف

چه معنی دارد همین قدر که خاطر مبارك شا

از وزراء و حکام بتقدیمی و پیشکشی راضی شد
کانی است مشروطه میگویند باید در مملکت ترویج
علم و معارف کرد باید در تمام شهرها مدارس
علمیه دائر کرد و مدارس ابتدائیه و متوسطه
و عالیه که تمام مردم (اطفال) را بتعلیم و تعلم گذارد که همه
صاحب علم و ثروت شوند اولاً خواندن و
نوشتن را همه کس بداند و بتواند و آداب دین
و اسلام را بقاعده بآنها یاد بدهند و اطفال را
در مدارس دو سه صنعت یاد بدهند که راه
معاش داشته باشند و برای اطفال فقراء
مدارس مجانی باز کنند که بروند آنجا تحصیل
علوم نمایند و مثل حالا نباشد که از میان
صد نفر یک نفر خواندن و نوشتن را بداند

و قرآن

و قرآن که کتاب مذهبی اسلام است نمیتوانند
بخوانند مستبدّه میگوید صلاح دولت استبدادی نیز
این است که رعایا بی علم و سواد باشند و چیزی
نفهمند و عارف بحقوق خود نشوند طبیب بیمروّت
خلق را بجور میخواهد مشروطه میگوید باید
در تمام شهرها مریضخانه باز کرد که فقراء و ضعفا
برای که تمکّن حالی و مالی برای علاج امراض خود
ندارند بمریضخانه بروند که غذا و پرستاری
مجّانی داشته باشند و محتاج نشوند که فقرا
مسلمانان در مریضخانه خارجه بروند و آنها را
اوّلاً دعوت مذهب مسیح بآنها بکنند بعد معالجه
نمایند و محتاج نشود که زنهای مسلمانان در
مریضخانه خارجه بروند مستبدّه میگوید خرج

تراشی برای دولت بنا باید کرد مریضخانه لازم
نیست در مریضخانه خارجه برود چه میشود هر کس
پول طبیب و غذا و دوا نداشته باشند و پرستار
ندارد اجلش رسیده است باید بمیرد مشروطه
میگوید باید تشکیل کمپانیهای بزرگ تجارتی
در مملکت کرد واز دولت مشروطه کمک برعایا
نمود معادن را بیرون اورد کارخانه جات دائر
کرد ثروت مملکت را باید زیاد کرد باهل
زراعت کمک کرد زراعت را توسعه داد تجارترا
ترویج کرد هم برای بیکارهای رعایا کار پیدا
شود که از گرسنگی نمیرند و بگدائی نیفتند
وهم بدولت فایده برسد خوانه مامور شوند
مستبد میگوید اینکارها لازم نیست رعیت

بلکه جان بکنند مالیات بدهند معادن را

بخارجه بلیک داد پولی گرفت مشروطه میگوید

بلیکه برعایا اطمینان داد که پولهای خودشانرا

بکار بیندازند واشخاصی که درخارج رفته اند

تجارت وصناعت مینمایند بمهمانی وامنیت

نامه بمملکت وارد کرد وانهارا تشویق کرد تا

فواید تجارت وصناعت انها عاید مملکت

شود نروند پولهای خودشانرا در بانکهای

خارجه از قرار صدی پنج بگذارند ودیگر داخل پول

نابود باشد اگر وقتی دولت محتاج بقرض شود

مجبور باشد از خارجه قرض کند ودچار هزاران

مشکلات شود باید طوری اطمینان داد که

رعایا بدولت قرض بدهند مشروطه میگوید

هرکس هرچه دارد باید از او گرفت بهر وسیله
باشد باید رعیت را دوشید بقول و نوشته
لمکه مستم قران هم نباید پابند بود هر روز هرچه
اقتضا کند باید کرد و قران مهر برای کسی میفرستند
او را مطمئن مینمایند وقتی او را اکرفتند فورا
او را میکشند مالش را میبرند عیالش را اسیر
مینمایند مشرف طرمیکوید در مملکت امنیت
جانی و مالی و عرضی نباید باشد و کرنه دنده
کافی برای رعایا و سا لکین ممکن نیست مستبد
میکوید اختیار همه انها با پادشاه و شاهزادگان
و امرا و وزراء و اعوان و بسته کان انها است
یکی از شاهزاده کان در جواب کسی که از او
توقع عطائی کرده بود کفته است ما ها همین قدر

که متعرض جان و مال و عیال و اولاد شماها

نمیشویم راضی باشید دیگر اینطور توقعات را

نداشته باشید بروید دعاگو و ممنون ماها

باشید و هکذا و هکذا غیره و غیره اگر بخواهم

کلیه فرق مابین مشروطه و مستبده را از برای

شما بگویم یک سال تمام نخواهد شد عجالة

جهة تشریح ذهن جناب عالی این چند شق کافیست

اگر فرمایش دیگری داشته باشید بفرمائید

مقیم اینها را فهمیده ولی یک مطلبی

دیگر باقی است و آن این است که مشروطین

وقتی که از پادشاه مشروطه خواستند پادشاه

فرمود مشروطه مشروعه میدهم مشروطین

قبول نکردند و این اقوی دلیلی است بر بطلان

مشروطه و اینکه مشروطه مطابق شرع نیست
والا چرا باید مشروطه مشروعه را قبول نکنند
مسافر مطلب را بجائی نازک رسانید بلی
خیلی دلم میخواست این مطلب را اظهار نمائید
تا برشما واضح نمایم که چه حیله ها و دسیسه ها
میخواهند آفتاب روشن را بکل پنهان کنند و الا
بشما عرض کنم این حیله و دسیسه اولی نیست
و از خود اینها نیست این اقتباس از معویه و
عمرو عاص کرده اند البته شنیده اید بعد از
اینکه لشکر امیرالمومنین علیه السلام بر لشکر
معاویه غلبه پیدا کردند معویه و عمرو عاص
دیدند کار از دستشان میرود قران ها را
سر نیزه ها نمودند حضرت امیرالمومنین ع

بکتاب الله دعو کردند وباین حیله کار ¦

خودرا ازپیش بردند وبعنوان لا حکم الا الله

خوارج راکه لشکر انحضرت بودند برانحضرت

شورانیدند وهرچه حضرت فرمود رانها کلمة

حق ارادبه باطلا یعنی دعوت بکتاب الله صحیح

واین کلمه لا حکم الا الله کلمه حقی است ولی

غرض اینها ازاین دومطلب اثبات امرباطلیست

که اینها میخواهند باین دو کلمه حق ابطال و

لایت فرابکنند ولی افسوس که هرچه انحضرت

فرمود ازبرای انعوام کالانعام نتیجه نبخشود

اینها هم دراین کلمه مشروعه پیروی انهارا

کردند وازاین کلمه حق اراده امرباطلی کرده

بودند چه میدانستند سلطنت حقه که بیماه

مضیعا

خصوصیات مشروع باشد غیر از زمان ظهور
حضرت امام عصر ع امکان ندارد ولهذا این
عنوان را نمودند که مشروطه را باین عنوان
ببرند و مشروعه هم در ظرف خارج محقق نشود
و کار بکام مستبدین گردد تصور بفرمائید
چگونه میشود که کات و مالیات و عوارضات
و تحلیات دولت را بتمام خصوصیاتها
مطابق با قانون شرع نمود بلکه اصل سلطنت
حقه مختص و منحصر است بشخص حضرت امام
عصر عجل الله فرجه و بدون سلطنت و مالیات
هم دیگر دولتی باقی نماند و مسئله شیر بی
سر و پا و شکم است چنانکه بعد از اینکه باین
حیله مجلس شورای ملی را از بین بردند

ابداً اسمی از مشروطه مشروعه نبرند و آنچه
منافی با مشروطه دیدند انکار نمودند بلکه
مساعدت و همراهی نمودند مقیم اگر
مشروطه اساس اسلام است چرا در این
دو سال که این اساس برپا بود این قدر
حرکات ناشایسته از قبیل قتل و نهب اموال
و هتک احترام محترمین و بدگوئی شاه و
و علما و تجار و غیرهم واقع میشد که موجب
هرج و مرج و پریشانی مملکت شده بود و
نطاقین روزنامه نویسان ابقاء بر احدی
نمینمودند مسافر اولاً عقیده بنده این است
که تمام این حرکات از مخالفت دولتیان بود
چرا که اگر آنها در مقام ضدیت و مخالفت

نبودند احتیاج بقوه ملیه ونطاق وروزنامه
نویس وغیره نبود وممکن بود اگر خلاف قانونی
از آنها صادر میشد مواخذه وسیاست نمود
ثانیا بر فرض اینها همه بد بودند وبی قانونی
مینمودند دلالت بر نقض قانون عدلیه وحواس
مشروطیه که مساوق با اسلام است نمیکرد
کما اینکه این وقایع کرارا در اسلام واقع شد
از قبیل قتل حضرت سید الشهداء وعمه واسیری
خانواده عصمت وطهارت واین حرکات خلاف
قانون اسلام که زماننا هذا هم از مسلمانان
صادر میشود دلالت بر نقض اسلام ندارد
بعلاوه اینها که میگوئی این حرکات را از
نطاقین وروزنامه نویسان وغیرهم مینمودند

وعیب مشروطه قرار میدهید وبا این واسطه
باید که دست ازان بر داشت همین اشخاص
مسلمان هم هستند پس بقول شما دست از
اسلام باید کشید که مسلمان مرتکب این حرکات
خلاف میشوند واین نقص اسلام است مقیم
بفرمائید بدانم در این مدت این همه خونها
که ریخته شد واین همه نهب اموال که فراهم
کردند ایا خون این کشته کان باکیست وبکردن
که خواهد بود مسافر خیلی تعجب میکنم از
شما که مثل کسی میباشید که بپرسید در جنگ
صفین اشخاصی که با حضرت بودند وکشته
شدند خون انها بکردن کیست یا اینکه ان
کسانیکه در صحرای کربلا بفیض شهادت نائل

گردیدند و خون آنها بگردن که میباشد مگر در
عرض کرده‌ام که خون این اشخاص بگردن کسی است
که بر خلاف حق بوده و ممانعت قانون شریعت را
نموده پس بعد از اینکه بمقدمات سابق معلوم شد
که حق بجانب مشروطین است هرکس در راه حق
کشته شود خونش در گردن قاتلین است و مقیم
حقیقةً جناب عالی حق حیات بر بنده دارید
که مرا هدایت فرمودید من احیا نفساً فکان احیا
الناس جمیعاً ولی یک سؤال دیگر دارم خواهش
دارم جواب نوشته آنوقت از اهل مشروطه
میشوم آیه شریفه قل اللهم مالک الملک تؤتی
الملک من تشاء الی آخر و اخباری که وارد شده
السلطان ظل الله و قلب السلطان بین اصبعی

الرحمان اینها یعنی چه مسافر بسیار خوب
مطلبی را سئوال کردید اگرچه از مطالب سابقه
جواب آن معلوم است ولی حالا عرض میکنم
که پادشاهی از جانب خداوند بر بنده از
بنده کانش مرحمت میشود ولی پادشاه را
مامور بعدل و داد و اعانت مظلوم فرموده و
در صحف حضرت ابراهیم ع است که خداوند
خطاب فرموده بپادشاه مغروری که من ترا
پادشاه نکردم که مال دنیا را جمع کنی من ترا پا
دشاه کردم برای اینکه نگذاری مظلومی بدر
خانه من بیاید و احقاق حق مظلوم کنی که من
از ظلم هیچکس نمیگذرم و احقاق حق میکنم
اگرچه مظلوم کافر باشد پس پادشاه باید

عدالت کند و فریاد رسی از مظلومین و بیچار
گان کند و حفظ حدود و ثغور مملکت کند
و داد مظلوم از ظالم بگیرد اگر این طور نباشد
و باحکام اسلام عمل نماید و بتکالیف شرعیه
و عقلیه خود رفتار کند اطاعتش لازم است و در
خبر وارد شده که صلاح شما در صلاح سلطان
شما است فرض بفرمائید که پادشاه مسلمانان
باحکام اسلام عمل نکند غیر از ظلم و شهوت
رانی کاری نداشته باشد ظلم و جور در مملکت
شایع و عدل و داد منسوخ نماید ممالک اسلام را
برهن خارج بیهند هر روز یک امتیاز مملکت را
باجانب بدهد در این صورت هم ظل الله است
در این وقت هم قلب السلطان بین اصبعی الرحمان است

یعنی هر حکم جور مخالف شرع را باید اطاعت کرد
آیا حکم اسلام این است که مسلمانان هر ستم
ظلم بکشند هر نوع جور تحمل نمایند آیا سناکت
بنشینند اسلام از میان برود آیا اسوده بنشینند که
اجانب ممالک اسلامیه را بعد امیر سیاسیه متصرف
شوند آیا باید فریاد مظلوم را شنید و گوش
نداد آیا باید مسلمین ذلیل و زبون شوند ملیت
و قومیت و سلطنت شیعه از میان برود احکام
اسلامیه منسوخ و قوانین اروپ کم کم جاری
شود هیچ عاقلی چنین رای نمیدهد بلکه کسی
که اندک شعور داشته باشد راضی نمیشود پس
تکلیف چیست تکلیف پیروی احکام محکمه اسلام
باید دید در قران چه فرموده است میفرماید

ولولا دفع الله الناس بعضكم ببعض لهدمت
صوامع وبيع وصلوة الی اخر یعنی اگر خدا وند
بعضی مردم را دفع نفرماید ببعض دیگر هر اینه
خراب میشود معابد یهود و معابد نصاری و
مساجد مسلمانان اشاره باینکه بکلی خداپرستی
موقوف میشود و در قران مجید میفرماید ولا
ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار یعنی رکون
و اعتماد نکنید بانها که ظلم مینمایند پس در اتش
جهنم میسوزید در قران مجید میفرماید ولتکن
امة یدعون الی الخیر یامرون بالمعروف وینهون
عن المنکر یعنی لیکن هر اینه حاضر نشوند جمعی
بخواهند مردم را بسوی خیر وامر کنند انها را بمعروف
ونهی کنند از منکر اگر بخواهم ایات و اخبار در

خصوص عرض کنم خال و مجال ندارم همین قدر

کافی است پس تکلیف مسلمانان اتحاد و اتفاق

و مطالبه حقوق از ان فرمانفرمای ظالم است

اول بطور عجز و الحاح و حفظ مقام رعیت با سلطان

که فرموده خداوند بموسی ع و هرون و قولا له

قولا لینا یعنی بگوئید باو بطور ملایمت و نرمی و

ادب اگر نشنید بهر اسب دیگر امر بمعروف و نهی

از منکر هر طور که اقتضا داشته باشد علی ای

حال نباید مظلوم ظلم بکشد که حضرت امیر

المومنین ع فرموده عدو ظالم و یاد تو است

یا مظلوم الی اخر مقیم احسنت احسنت اقا

جنابعالی روح مرا تازه کردید اگر خالتی دارید

عرض دیگر هم دارم مسافر و اتفاقا

حال شما را با کسالتی که دارم منقلب کرد هرچه
میخواهید سؤال بفرمائید مقیم اگر پادشاه
عادل عاقل و مسلمان کم هوی و هوس رعیت
دوست ملت پرست پیدا شود و بد اینکه در
مقام اجرای احکام است برای ادارات دولت
هم قوانین خوش قرار بدهد باز هم باید سلطنت
مشروطه بشود و مجلس دار الشوری تشکیل
بدهد یا نه مسافر اولا وجود چنین پادشاه
نزدیک بمحال است و چنین سلطنت که شرح دادید
اسمش مقننه است ولی باز تمام امور بسته
بشخص پادشاه میشود و استبداد پادشاه
بجای خودش باقی است و رفع استبداد از
مملکت نمیشود اگر این پادشاه سفری برود یا

یا مریض شود یا بمیرد از کجا یک پادشاه یا نایب
السلطنه یا ولیعهد بهمان صفات موجود باشد
که فروگذارشته تمام امور پاره نشود ثانیاً ان
پادشاه هرقدر عادل و عاقل و کافی باشد
یک عقل که زیاد ندارد در امور مملکت که
صلاح و فساد هزاران نفوس باید رعایت شود
عقول کثیره در کار باشد بهتر است یا یک عقل
پادشاه که معصوم نیست لابد خطا میکند البته
اگر دار الشوری منعقد کند و امور مملکت را مشورت
نمایند و عقول عقلا و علما و دانایان مدد
عقل او شوند بهتر است مسافر انصاف
بد هید اینطور است مقیم البته بهتر است
من ادم بی انصافی نیستم البته حق با شماست کی

مسائل عرضم ناتمام است مستدعیم

بفرمائید ما از این مطالب گذشته بواسطه آن

مطالبی که سابق عرضکردم و خیالات براو

تبلیغات اجانب امر حفظ اسلام موقوف بمشروطه

شدن سلطنت است اقتضاء زمان وقوت

رقباء دولت وضعف ما ها وهزاران نکته

دیگر که ارباب حل و عقد امور مملکت ورموز

سیاست میدانند امکان ندارد که این

ملیت و قومیت ملت مثبت شیعه برقرار بماند

مگر بمشروطه واحکام محکمه حجج اسلام عتبات

عالیات دام ظلالهم را ملاحظه بفرمائید در اشاره

باین نکات فرموده اند جای شبهه و تردیدی

نمانده است مستدعیم اگر کار عرضکنم بواسطه

قوانین و قواعد و عهود بین ملل که در عالم
هست اگر دولتی هر قدر مختصر و محقر باشد
قبول تمدن کرد یعنی یا مشروطه یا جمهوری
شد محفوظ است هیچ دولت قوی نمیتواند
دست اندازی بآن بکند یعنی دول هست
که از حیثیت آب و خاک ده یک ایراست و همسا
های آنها در نهایت قوّت و قدرت هستند
چون مشروطه یا جمهوری هستند از تجاوزات
آنها سالم هستند امروز بر حسب احکام علماء
اعلام و حجج اسلام بر تمام افراد و احاد مسلمانان
واجب است که اقدام در مشروطیت سلطنت
و بر قراری دار الشوری بنمایند و در ممالک
عثمانیه همین مطالب باعث شد که بدون

هیچ اشکال بنعمت مشروطیت رسید ند این
این مطالب برای عقلاء وعلماء از آفتاب روشن
تراست نمیدانم چرا جنابعالی این قدر اشکال
فرموده اید معیم جنابعالی از زبان درازی
این بنده ملول نشوید تا مطلب محل بحث ورد
وایراد واقع نشود معلوم نمیکردد از جنابعالی
اظهار تشکر مینمایم یك زحمت دیگر دارم بنده
بواسطه اشکالاتی که داشتم درست احکام
حج اسلام را زیارت نکردم حال خیلی مشتاق
هستم احکام را زیارت کنم اگر حاضر دارید بدهید
ببوسم بچشم بگذارم زیارت کنم مسافر این
زحمت را بجناب امیرزا هدایت الله میزبان
خود مرحمید هم البته ایشان که اول مشروطه

طلب هستند احکام را دارند بیاورند زیادت
واطاعت نمایند امیرزاده هدایت الله خاصه آن
اوردند از اینقرار بود که در ذیل نگاشته میشود

صورت حکم محکم حجة الاسلام النجف اشرف آیات الله علی الانام در وجوب مشروطه بتمام اهالی ایران

بعموم ملت ایران حکم خدا را اعلام میداریم
الیوم بذل جهد در استحکام واستقرار
مشروطیت بمنزله جهاد در رکاب امام
زمان ارواحنا فداه و سرموئی مخالفت
و مسامحه بمنزله خذلان و محاربه با آن
حضرت صلوات الله و سلامه علیه است
اعاذ الله المسلمین من ذلک انشاء الله تعالی

الاحقر عبد الله المازندرانی الاحقر

محمد کاظم الخراسانی الاحقر محل

المرحوم الحاج میرزا خلیل رحمة الله علیه

ایضاً صورت حکم مبارک بندگان

حضرت آیة الله آقای نجفی الحاج شیخ

محمد تقی ادام الله ظلاله علی رؤس المسلمین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله والصلوة والسلام علی خیر خلقه

محمد وآله الطاهرین در خصوص مجلس

مقدس شورای ملی شید الله ارکانه احکام

مطاع حجج اسلام نجف اشرف وسایر علماء

اعلام دامت برکاتهم در وجوب مشروطه

زیارت شد مطاع ولازم الاتباع است

این امر هم از اول امر تا بحال کراراً مطابق
مدلول احکام مطاع حجج اسلام مدّ ظلالهم
تاکیداً نوشته ام و همراهی و اهتمام در تشیید
این امر مقدّس نموده ام و بعد از این هم باعانت
حضرت صاحب الامر صلوات الله وسلامه
علیه قولاً و فعلاً و کتباً ساعی و جاهد
هستم من اقل الطلاب و المحصلین محمد تقی النجفی
الاصفهانی عفی الله عن جرائمه محل خاتم مبارک

صورت حکم مبارک بندگان حضرت
ثقة الاسلام آقای حاجی شیخ نورالله

مد ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم

احکام صادره از حجج اسلام و حصون شرع مقدس
حضرت سید انام ادام الله ظلهم

مادام الایام درباب وجوب مشروطه
وحرمت مخالفت با ان ملاحظه شد
الطاعت ان بر کافه انام وعموم کسانیکه
مدعی مسلمانی میباشند واجب ولازم
است فی شهر محرم الحرام سنه ۱۳۲۷ حرره
الاحقر شیخ نور الله الاصفهانی محل خاتم مبارک

صورت حکم مبارک شد کان
حضرت مستطاب شریعتمدار
جامع المعقول والمنقول اقای
حاجی شیخ جمال الدین سلمه الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله والصلوة والسلام علی صفوة
خلقه وخیر بریته محمد واله الطاهرین

المعصومین بلی احکام محکمه صادره از حجج
اسلام نجف اشرف وسایر علماء اعلام
وحصون اسلام ادام الله ظلالهم علی
روس الانام را درخصوص استحکام
مبانی معدلت وتاسیس اساس
مشروطیت وعدم جواز مخالفت مدخله
وزیارت شد معلوم است اطاعت
احکام حجج اسلام وحصون دین و
ایمان برکافه اهل اسلام واجب
ولازم است حرره احقر الطلاب
والمحصلین شیخ جمال الدین عفی الله
عن جرائمه محل خاتم مبارک

که در جواب سؤالی که در خصوص جهاد نموده اند
مرقوم فرموده اند از قرار ذیل است

البته معلوم است که حفظ بیضه اسلام و پاسبانی
ممالک اسلامیه تکلیف عامه مردم است و بر هر
فردی از افراد مسلمین واجب است که بحسب قوه
واستعداد خود در مقام تحصیل مقدمات آن بر آید
در اقدام بلوازم آن کوتاهی نکنند و چون که اعظم
مقدمات آن تعلیم و تعلم ادب حربیه است که
بمقتضای هر زمان معمول میباشد لکن بعموم
جوانان مسلمین و ابناء ملت اسلامیه واجب است
که در مشق نظامی و تعلم قواعد حربیه جدیده که معمول
این زمان است هیچ گونه مسامحه و مساهله ننمایند
و کمال اقدام و اهتمام در این باب داشته باشند

سابق بر این هم در این باب سؤالی شده و بر

همین مضمون جواب داده شده و از قرار یکه برات

جناب شما و صورت عکس هیئت اجتماعیه مشق

نظام ملت که شفاهًا ارائه نمودید معلوم شد

که عرف اسلامی عامه مسلمین را در این باب تهییج

کاملی نموده پس در اینصورت کمال اهمیت دارد

که بوجودی این مطلب در تحت قانون کلی قرار داده

و بملت القا شود که بر طبق ان رفتار نمایند تا که

قوه مقننه و اعضاء مجریه و نفوس مطاوعه هر یک

در مرتبه خود از جنود الهیه و در زمره مجاهدین فی

سبیل الله محسوب شوند — تاکیدا مجلس محترم

شورای ملی عرض میشود هیچ عذری برای تاخیر

تعیین قانون مشق نظامی در نظر نمیاید (الا ...

تعیین

و سارعوا الی مغفرة من ربکم

تعجیل در این امر اهم خواهند نمود الاحقر الجانی
محمد کاظم الخراسانی   محل خاتم مبارک   بسم الله
الرحمن الرحیم   مکرر نوشته‌ام که آنچه موجب قوت
ملت و شوکت دولت و صرفه حال رعیت و حفظ
حدود و ثغور است بر هر مسلم حتم و لازم است
الاحقر نجل المرحوم الحاج میرزا خلیل قدس سره
محل خاتم مبارک   بسم الله تعالی آنچه جناب حجج
الاسلام دامت برکاتهم مرقوم فرموده اند مطابق
واقع و کافیست و در مقام الزام اخوان مؤمنین
بر قیام بوظایف این امور که موقوف علیه بقاء
و استقلال دولت اسلامیه است و سابقا
مفصلا بر طبق این عرض شده و زیاده بر این وقت
گنجایش عرض ندارد حرره الاحقر عبد الله المازندرانی

محل

محل خاتم مبارک   صورت استفتا از حضرت

حجة الاسلام آقای آقا سید ریحان الله

مدّ ظلّه   حجة الاسلاما بشرف عرض مستطاب

عالی میرساند جمعی از مردم مقلّد حضرات

آقایان حجج اسلام عتبات عالیات هستیم و جمعی

مقلّد حضرت عالی هستیم در باب مشروطیت

مملکت دارو و تشکیل مجلس شورای ملّی بعضی فتاوی

و صور بخط و دستخط ها دیده میشود مستدعی

هستیم حضرت عالی فتوای خود را در صدد رفع

مرقوم فرمائید تا تکلیف بندگان در این باب

معلوم شود زیاده عرضی نداریم بسم الله تعالی

بلی این مطلب مکرر سؤال شده است و جوابش

همان است که مکرر گفته و نوشته‌ام که این اوان

در ایران برای کیفیت انشاء قوانین اسلامیه و حفظ

مملکت و سد ثغور و تحدید حدود و تعیین

حقوق و نفوس و اموال و اعراض مسلمین افتتاح

مجلس شورای ملی لازم بلکه اهم است چنانچه در

صدر اسلام شوری برای کیفیت اجراء قوانین

اسلامیه مرسوم بود و گمان ندارم که از مطلعین

خبیر بصیر بی غرض در این مطلب مخالف باشد

حرره العبد الاحقر ریحان الله الموسوی

صورت احکام مبارکه حجج اسلام نجف

اشرف و کربلای معلی دامت برکاتهم

در جواب سؤال جماعت اهالی تبریز

بسم الله الرحمن الرحیم بدیهی است اهل تبریز

جز مطالبه حقوق ملیه مقصدی ندارد و لزوم

مساعدت ایشان و حرمت مهاجمه نفوس و

واعراض موالی ایشان از ضروریات اسلامیه
ومهاجم مهدورالدم است حرره الاحقر محمد
کاظم الخراسانی محل خاتم مبارک بسم الله تعالی
چنین است که مرقوم فرموده اند مطالبه حقوق
ملیه داشتن ملت تبریز بلکه بدیهی است ولزوم
مساعدت وحرمت هجوم بر ایشان ومهدور
الدم بودن هجوم کننده نیز ضروریست حرره
عبدالله المازندرانی محل مهر منور بسم الله
الرحمن الرحیم حرمت مقاتله با مسلمین وهتک
اعراض ونهب اموال از ضروریات دین محمدی
صلی الله علیه وآله وسلم است وجواز دفع اینها
بر تقدیر هجوم بلکه وجوب آن نسبت بنفس
نیز از بدیهیات است حرره الاحقر محمد تقی

انها

وعرض
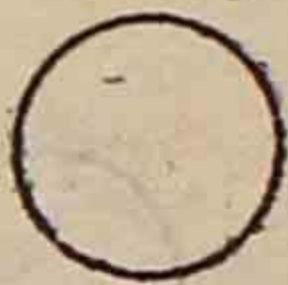
محل

محمد خاتم مبارک بسم الله الرحمن الرحیم

ومعبر تعبی چنین است که هر قوم انف وظاهر و

هویدا است که تفاوتی بین تبریز و کرمان واستراباد

واصفهان وزار وگیلان نخواهد بود والله

تعالی هو الموفق للصواب انشاء الله تعالی

حرره الاحقر صدر الدین العاملی محمد خاتم مبارک

ایضاً احکام حضرات آیات الله در تو صیه

متحصنین طهران عموم برادران دینی:

وفقهم الله را اظهار میداریم اکنون که جمعی کثیری

وجمعی غفیر از اجله علمای اعلام کثر الله امثالهم

وسایر طبقات انام محض فتوت وغیرت اسلامیت

واغاثت ملیت وترقیات مملکت واشاعه عدل

وداد ورفع ظلم وبیداد ومطالبه حقوق مسلمین

رنج را بر راحت مقدم داشته علم همت افراشته

در این سردی زمستان ترک خانمان کرده بزاویه

مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام و سفارت

علیه عثمانیه متحصن شده اند بر جمیع مؤمنین

حتم و لازم است از هر کس هر قدر و هر طور ممکن است

همراهی از ایشان نموده باتحاد و اتفاق قطع ریشه

استبداد نمایند تا از برکات حجة عصر ارواح

العالمین فداه موجبات اسایش و رفاه ملت

و حفظ مملکت حاصل و رفع ظلم ظالمین و شر

معاندین دین شده زیاده بر این اعراض و

اموال و نفوس مسلمین تلف نشود انشاء الله تعالی

ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم من الاحقر

عبدالله المازندرانی من الاحقر الجانی محمد

کاظم

صورت دستخط کاظم الخراسانی

حضرت حجة الاسلام آقای آخوند
ملا محمد کاظم خراسانی دامت برکاتهم
بتوسط جنابان مستطابان حاجی سید محمد
رضا و حاجی باقر سلمهما الله رئیس التجار و عموم تجار
محترمان خطه حفظهم الله تعالی زحمت افزا
میشود الحمد لله رب العالمین عموم اعاظم
و اعیان ایران از وضع حالیهٔ مملکت و وخامت
عاقبت این استبداد و فعال ما یشاء بودن خائنین
و مملکت فروشی و حقوق بخشیها و امدامات
جنگیزیه در امور و دماء و اعراض و اموال شیعه
کما هو حقه مستحضرید الیوم وقت آنست
که ملت در استیفاء حقوق مغصوبهٔ خود همت

نمایند

نمایند دین مبین و مملکت و وطن اسلامی خود

را از تطاول و استیلاء کفر محفوظ و ظلمه و جبابره را

از فعّال ما یشاء و حاکم ما یرید بودن مسلوب

اساس مشروطیت را استوار و استقلال :

مملکت و ملّت را پایدار کنند و چنانچه کراراً کتباً

و تلگرافاً بعموم مسلمانان اعلام شد اقدام

در این مطلب و مقصد مقدّس و بذل جهد

و اهتمام در این باب بمنزله جهاد در رکاب

مبارک نبویست و مسامحه بمنزله خذلان آن

حضرت است دادن مالیات و عایدات گمرکات

هم بمامورین استبداد از اعظم اعانت بظلم و عدوان

و سفک دماء و هتک اعراض و نهب اموال

مسلمین است ایدکم الله تعالی و نصرکم ثبت

اقدامکم

ایدامکم والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته من

الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی ایضاً

حکم قطعی صحیح اسلام روایات ائمه

الانام بنجف اشرف رامت کاتبهم

خصوصاً بعموم ایلات واهل نظام

از نجف اشرف خدمت عموم علماء اعلام وقاطبه

مسلمین غیور ایران دامت تاییداتهم مصدع میم

امروز بتوسط مکتوب مشنون معلوم شد چند

روز است ایران خصوص طهران در کمال اغتشاش

جمعی از مسلمانان مقتول وانجمن تلگراف باطراف

نموده وتظلم کرده اند نتیجه استبداد مانع از وصول

وجلوگیری نموده است در حین اطلاع اعلام

میداریم تا بحال محض حفظ نفوس ونوامیس

واموال شما هم انجمن بایند وشاید کتبا وتلگرافا

بشخص
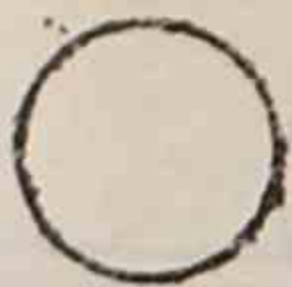
باشخص شاه مخابره و مکاتبه نموده وبدلیل

وبرهان توقف دولت ایران وحفظ ممالک

محروسه اسلامیه را از استیلاء و دشمنان

بکمال مساعدت وهمراهی باملت محمدیه داشتیم

واز نصایح خیرخواهانه فرو گذار نکردیم لیکن

بواسطه اخافه چند نفر مغرض خودخواه بار

بلیه سلطنت تمام عهود وایمان موکده حتی مهر

کردن ظهر کلام الله شریف را نقض واستخفاف

بکلام الله

وسفک دماء وهتک اعراض ونهب اموال شد

اینچه شد بازهم غیرتمندان ایران بصبر و

سکوت بگذرانند عما قریب است که العیاذ بالله

معابد مساجد اسلام کنیسه وروضه منوره

حضرت ثامن الائمه صلوات الله وسلامه

علیه

علیه پایمال کفار خواهد شد ولا اراناالله
وجهًانکر علیهذا عموم مسلمین باغیرت خاصه
عشایر وایلات تمام ممالك محروسه وسرکردگان
لشکری وقزاق وافواج که همواره حارس وحامی
ملت بوده بدانند که جد وجهد در استحکام
اساس قویم مشروطیت که مبنای آن امر
بمعروف ونهی از منکر ورفع ظلم واشاعه
عدل است وحفظ دین ودولت اسلام
بآن متوقف بمنزله جهاد در رکاب امام
زمان صلوات الله وسلامه علیه وعلیهم
اجمعین است واطاعت حکم برانداز نفوس
عزیزه مسلمین مثل اطاعت یزید ابن معاویه
است تلگرافات عدیده هم راساً وتوسط

تسلیم قصر ببدل دعمود ایم کان ندیم برسد

بخط المرحوم الحاج میرزا خلیل قدس سره ؛

الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی الاحقر

عبدالله المازندرانی صورت حکم

تلگرافی که حضرت آیة الله فی الانام

آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

وحضرت حجة الاسلام آقای

الشیخ عبدالله المازندرانی دامت

برکاتهم که بحضرت اشرف آقای

صمصام السلطنه ایلخانی بختیاری

دام اقباله مخابره فرموده اند

دوم محرم الحرام سنه ۱۳۲۷ از نجف اشرف

باصفهان، توسط انجمن سعادت جناب

اخل

اجل اکرم صمصام السلطنه دام بقاءه دادن

مالیات بمامورین استبداد حرام دیناری

ندهید تا مجلس شورای ملی منعقد،

شود (محمد کاظم خراسانی) (عبدالله

مازندرانی) ایضاً صورت حکم

تلگرافی است بتاریخ ۲ محرم الحرام

توسط ثقة الاسلام انجمن ایالتی عموم

علماء قاطبه ملت اصفهان مساعدت

مجدانه در استقرار مشروطیت واجب عینی است

تهاون خذلان امام زمان همراهی جنابان

صمصام السلطنه و ضرغام السلطنه در این

باب لازم (محمد کاظم الخراسانی)

(عبدالله المازندرانی) مقیم حجج

است اگر بچه جهت مردم را از دادن مالیات منع
نمایند مسافر در تمام دنیا هر دولت حسابی
که از رعایای خود پولی میگیرد فرض ذمهٔ خود
دانسته که آن پول را در طرق خیر و فائدهٔ ملت
خود صرف کند بعبارة اخری داخله مملکت را
از بی نظمی و بی قانونی محفوظ و حقوق سیاست را
در خارجه محروس دارد و یکی از شروط درستحسابی
آن دول همین است که هر ساله بلکه هر شش ماه
صورت دخل و خرج خود را بترتیب صحیحی بملت
اعلام کنند تا بفهمند که هر چه داده اند بجهة
حفظ مصالح خودشان مصروف گردیده و از
طرف دولت متبوعشان اجحافی در این باب
نکشیده باشند پول مالیاتی که کد یمین و عرق

ز عرق جبین کارگران و مزدوران و سایر اصناف
خلق حاصل گشته در وجه تکلفات مشتی جاهل
و ملاهی و امور قبیحه
بی دین که معاشان در بازار خرج شده است
اما در ایران نه تنها باید رعیت بیخبر بماند
از اینکه مالیات مملکت بکجا میرود بلکه
بزرگان مملکت هم بایست از صورت دخل
و خرج دولت ابدا اطلاعی نداشته باشند
اینکه بتوانند گاهی بگویند که این همه پول
نقد و آن مقدارهای گزاف جنس که از دست
رعیت بدر رفته و داخل در تصرف دیوانیان
میشود آخر کارش بکجا خواهد رسید در
تمام نقاط دنیا مسئله مالیات یکی از اصول
عمده نظام عالم گشته و دفتر و همیشه اشخاص

نگار

کارآگاهی که مشتهر به دلسوزی وطن هستند بجهة
انتظام این امر منتخب ومقرر میشود ولی در ایران
چون گیرنده این پول نیتش فقط به اتلاف
آن نقود است ابدا این مسئله مهم طرف
اعتنای دولت ظالمه نبوده ونیست ومعلوم
است تا مادامی که هم چه وضع مضر در کار باشد
بلیات وصدمات افراد ملت محمدی خواهد بود
که از زندگی هم بیزار و پشیمان میشوند این
نکته را باید دانست که مالیات اسبابی است
که فقط از جهة پایداری شریعت الهی و
محافظت حقوق ملتی ومملکتی وضع گردیده
وهیچ دولتی که پاینده شریعت واحکام الهیه
نباشد بهیچوجه من الوجوه محق نیست که

مطالبه

مطالبهٔ مالیات کند و آنرا بر گیرد فقط عمل
وی حرام و مخالف با قانون شرع حضرت
خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله میباشد
بلکه اعمال آن کسانی که از او اطاعت کرده
و مالیاتش میدهند هم از جملهٔ محرّمات
میباشد و در جزو اعانت ظلمه محسوب خواهد
بود ای قاری کرام هر قدر که از کثرت
رذالت و فرط قباحت این دولت بی خبر
بوده یا عمداً لحاظ طرفداری دولتیان
را مایل بوده باشی و در هر حالی که داری
استدعا دارم قدری غور و تعمق کرده
انصاف دهی که آیا آن مالیاتی که نتیجه
زحمات بی منتهای ملت فقیر بوده و باید

دولت

دولت میرسید کاهی در طریق خیر و نفع

انان صرف میشده یا نه ما یقین داریم که هر

دولت خواه مستبدی بمجرد استماع این

سؤال اگر انصاف را ملاحظه کند فوراً

تصدیق خواهد داد که هرگز حتی از این

مالیات درهم چه طریقی که ما گفتیم مصروف

نگشته است زیرا که نه دولتخواهان بلکه هر

فردی از افراد ایرانیان بخوبی میدانند

که در عهد سلطنت قاجاریه وجوه مالیات

بکجا میرفته وچه را حمایت کند و قوه لشکری

ملت را بدست ملت بسپارد و از مالیات

دوکرور تومان بگیرد و براحت صرف بکند

یا ذخیره بنماید باقی را باختیار ملت بگذارد
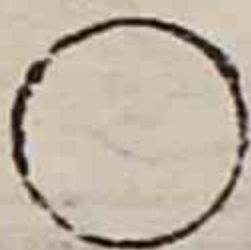
مصالح ملت و مملکت صرف نمایند وجیره
و مواجب قشون را بالتمام بدهند قلاع و حصون
محکم سازند اسلحه و مهمات لشکری حاضر
کنند انهار را بروی زمین جاری کرده و محصول
بردارند ملت را از فقر و فاقه و مملکت را از
خرابی خلاصی بخشند آنگاه ما همه بندگان
خسرو پرست داعیه سلطنت نداریم ملکه رحمت
ملت را میخواهیم امنیت که در سایه این کاردانی
و ثبات قدم شهره آفاق شده ایم و عالم را از
ذکر خیر خودشان پر کردند لِمِثلِ هذا فَلیَعمَلِ
العامِلونَ در این موقع میرزا هدایت الله اظهار
داشت که از ظلم حکام حکایتی دارم هرگاه اذن شود
عرض کنم تا احکام زمان قیصرها شاه در چند سال قبل

تا فرصت بارض اقدس باصفهان رسیدم شنیدم

سربازی از عالی مسئله نماز پرسیده بود پس از انبیان

مورد سخط و غضب ایالت جلیله شد ان سرباز از

سخط و غضب ایالت جلیله مستخلص نشد مگر بعد

از اینکه شهود کثیره اقامه نمود که مادام العمر تا

محیط بن ایام تا مسئله ان چه رسید که از اینجا ملبوس ند و

بستی که در قریه سر ده داشتم رفتم میزبان اینچه را

میهمان داری بود بجا اورد مرد رعیتی که در اینجا

بود گمان کرد که مرا در دستگاه حکومت قرب و

منزلتی است دست بدامان من شد و مثل ابر بهار

گریه اغاز کرد پرسیدم ترا چه میشود با کمال خوف

و ترس گفت از برای من حادثه اتفاق افتاده

از تو امید شفاعت و اصلاح ان دارم شرح

درباب

در باغی که متعلق بمن است و میوه اش گلابی است
رفتم دیدم ده نفر سرباز در باغ من رفته مشغول خوردن
و چیدن گلابی هستند با کمال ادب پیش رفته باینها
عرض کردم که باغ من متعلق بجون شماست اگر میل
بگلابی داشتید خوب بود بمن اطلاع داده باشید
تا من در باغ را باز کرده در باغ تشریف آورده باشید
حضرات با کمال غیظ و غضب بمن فرمودند که ای
بیچاره تو خیال میکنی ما بجهة دزدی گلابی در این
باغ آمده ایم ماها بجهة زن و عروس و دختر تو در
این باغ آمده ایم باید انهارا فورا حاضر نمائید من
بالتماس افتاده بروی دست و پای انها افتادم که از
سر ناموس من در گذرید بعد از التماس و الحاح قرار
بر این شد که اسباب قند و چائی بجهة انها موجود کرده

و در باغ و آبروی اینها بسته بود و مروانها بعد از صرف
چاهی و برداشتن کلاب از راهی که آمده اند بروند
حال میترسم که این مطلب را خدمت روسای نظام عرض
نموده اسباب گرفتاری بنده شود اگر میتوانید شفاعت
کنید بنده ناشناسی خود را عذر قرار دادم بشهر حرکت
کردم فردای آن روز عازم حرکت شدم چهار منزلی اصفهان
وارد قهرود شدم در منزل یکی از دوستان منزل کردم
او را پریشان دیدم سبب پرسیدم گفت پریروز
حاجی حیدر خان سرهنگ موچه خورتی در قهرود
تشریف آورده بود اهل قهرود را جمع نموده نطق مفصلی
نمودند که یکی از عباراتها این بود که حضرت والا
فرموده است سرباز که حرکت میکند باید نان همراه
ببرد پول و اسباب همراه ببرد در هر قریه که

نمودم ولی خواهش دارم که مطلب را روشن

وصحیح تر بفرمائید بطوری که عوام بفهم

باشند که چرا مشروعه را قبول نکردند وحال

آنکه میفرمائید مشروطه مطابق با قانون

شرع است مگر چه لفظ مشروعه را قبول

نکردند مسافر کمان کردم بیانات

که کردم مطالب را مفت شدید اولا

سوالی از شما دارم که مطلب خوب بر

شما معلوم شود بفرمائید اولا مطا

لب دولت پادشاهی پادشاه حالیه است

آیا ممکن است پادشاهی این پادشاه را

مشروع کرد تا چه بسیار چیزها از کمرکات

ومالیات وچیزهای دیگر مقیم

شیخ
تعیین
احکامات سلطنت
علمای ازبابت

انچه از علماء شنیده ام سلطنت حقه
مشروعه منحصر است بزمان ظهور
امام عصر عجل الله فرجه مسافر همین
نیت سئوال از برای جواب شما کافینیست
مقیم نفهمیدم توضیح فرمائید
مسافر آیا آن کسی که دولت مشروطه
را مشروعه میکند آیا تغییری در پادشا
و پادشاهی صفویه خواهد داد یا خیر مقیم
خیر محال چنین چیزی ممکن نخواهد
شد مسافر پس مشروطه مشروعه ممکن
نیست که اولین درجه او این است که
اصل پادشاهی را مشروعه نمایند چنانچه
فرموده اید امر نیست محال تا اینجا سابق

عرضکرده بودم چگونه ممکن است منکرات و
خیلی از منالیات هنا و فرزغات و عوارض را
مطابق با میزان شرع نمود پس معلوم شد
عرض مطلب دیگری است نه مشروطه کردن
پس در صورتیکه میسر نباشد محالست
دولت را مشروطه کردن چگونه میسر باشد
که مشروطه تقریباً قانون اسلام است
اگر بی ادبی نباشد خوب بقول عوام دم
شما به تله افتاد شده را نیز خدا برکت دهد
یقین دارم دیگر جواب از این مطلب
ندارید مسافر قدری حوصله فرمائید
تا رفع شبهه شما را بنمایم گویا آنچه سابقا
عرضکردم فراموش کردید سه عرضکردم

قانون مشروطه مطابق با قانون اسلام است

باین معنی که در هر موردی که حکم معین

از خداوند دران نشده است مقتضی

قانون مشروطیت ان است که بدون کم

وزیاد انرا مجری دارند و در هر موردی

که حکم معین از خداوند نشده است مثل

امورات عادیه اتفاقیه حکم مشروطه ان است

که ترتیبی دران بدهند که صلاح خلق

دران باشد اما عرض نکردم که معین

مشروطه ان است که هیچ کاری از هیچ کس

بخلاف میزان شریعت مطهره صادر

نشود نهایت در امثال این گونه امورکه

که خلاف میزان شرع است در فران

ممکن نیست مشروطه میگوید بقدری
که بتوانند ظلم را کمتر کنند رفع ظلم هم
عقلاً و شرعاً واجب است حال حجج اسلام
هم در این معنی تصریح در احکام خودشان
فرموده اند باز توضیح میکنم جزء قانون مشروطیت
گرفتن کمرک مثلاً نیست ولی وظیفه مشروطیت
ان است هر قدر که بتواند این ظلم را کمتر
کند و مثل اکل میته اکتفا بقدر لازم
کند و حدودی از برای ان معین نماید
که این ظلم و امری که برخلاف قانون شرع است
کمتر واقع شود حال ملتفت شدید که اشتبا
نکرده بودم خیلی فرق است مابین اینکه
کسی بگوید با اصله تومان بظلم از کسی بگیرید

خوب است یا اینکه کاری بکنند که از هزار
تومان که میخواهند بظلم از کسی بگیرند
پانصد تومان آن رفع شود و تخفیف در
ظلم خوب است **مقیم** جزاک الله خیرا
رفع شبهه شد پس حالا استدعا دارم
بفرمائید اگر انشاء الله مجلس شوری برپا
بشود وظیفه او چیست و چه خواهد نمود
مسافر از عرایض سابقه اجمالا معین
شد ولی توضیحا عرض میکنم سه وظیفه دارد
اول کمال مراقبت و مواظبت و نظارت را
مینماید که آن چه از خلاف عالم احکام صادر
شده از قبیل ارث و میراث و معاملات و
تجارات و مکاسب و احکام قضا و شهادات

حدود مثل حکم قتل و زنا و لواط و شرب
خمر و تعزیرات وغیره وغیره بهمان نحوی
که خداوند عالم خواسته است بدون کم
و زیاد مجری و معمول دارند که احکام
الهیه بدون کم و زیاد و نقصان و تغییر
و تبدیل بر تمام افراد خلق علی السویه
جاری باشد و هوا و هوس و اغراض نفسانیه
و رشوه و ملاحظه و جانب داری حکام
و ولات و قضاة تغییر و تبدیل مثل [illegible]
هند در او پیدا نشود دویم در موارد دیگر
حکم خداوند در آن نرسیده است از قبیل
امورات عادیه مثل رواج تجارات و صنایع
و فلاحت و حفظ ثغور و نظم طرق و شوارع

وتوفیر بیت المال وفراهم اوردن اسباب
وترتیب در رفاهیت عامه خلق وامثال انها
وظیفه مجلس این است که بمقتضای امر
الهی شور ومشورت نمایند وترتیب صحیحی
در کار بدهند که عامه مسلمانان اسوده
باشند که هم اسباب مزید ثروت ومکنت
ورفاهیت ایشان فراهم شود وهم از هجوم خارجه
وتسلط کفر به اسلام مصون ومحفوظ شوند
سیم وظیفه مجلس این است که در امور ملکیه
بر خلاف موازین شرعیه بحکم دولت تعدی
واجحاف میشود که دفع ان بالکلیه ممکن نیست
حدودی معین کنند که حتی الامکان ظلم
کمتر واقع شود وبهر وسیله ممکن شود باعتدال

نظم را اکثر نمایند و این بسته وضع مقدس

که تکلیف نجباست هر سه مطابق قانون

اسلام است یعنی مشروطه عین اسلام است

و اسلام عین مشروطه است پس اگر

بگوییم مشروطه میخواهیم یا اینکه لفظ

مشروطه را نگوییم و بگوییم قانون اسلام را

میخواهیم صلاح و فلاح و رفاهیت و آسایش

مسلمین را میخواهیم و تعطیل در ظلم میخواهیم

در حقیقت یک معنی دارد در اینوقت فقره را

هدایت الله الطهار داستانی حکایت شرعی

دارم اگر اذن بفرمائید در اینموقع عرض

کنم مسافر اگرچه از مقصد دور میشویم

ولی فرمایشات حضرت عالی در کمال امتنان
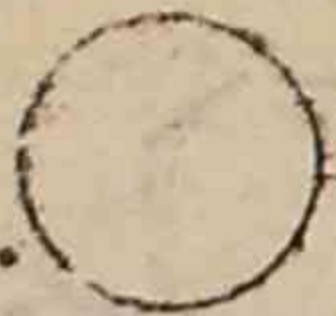
استماع

استماع میشود امیرزاهد ایدالله حکایت
نمودند که در مدتی قبل که عازم عتبات بودم
باصفهان رسیدم محمّد علی خان ناجی ملقب
بخان رئیس نایب الحکومه اصفهان بود عمارت
عالی در نصرآباد اصفهان بنا کرده بود روزی
در بالاخانه که مشرف بجاده بود نشسته بود
دید بود کاوهای سیستانی بسیار اعلی شهر
میبرند بجهة فروش مشتری آن کاوها
میشود یک جفت آنها را بشصت تومان
میخرد وادای وجه آنرا موکول بعصر و برخوا
ستن از خواب مینماید و فورا دو نفر نایب
های فراش خانه را حاضر نموده با نها میگوید
که شصت تومان بدیوم و باید تا عصر

بدهم

بدهم و تا برخواستن از خواب این وجه باید
حاضر باشد دو نفر نایب بیرون می آیند
از اهالی قریه مستفسر میشوند که آیا شخصی
متمولی هست در این قریه یا خیر اهل قریه
میگویند حاجی ابراهیم نامی است تازه از
مکه آمده است کار او بد نیست این دو نفر
در وقت ظهر در کمال شدت بدر خانه او
میروند و در خانه او را با لگد و مشت بکمال ؛
سختی میکوبند حاجی بیچاره که تازه از زحمت
سفر فراغت یافته و بدیدن اهل و عیال خود
رفته بود مضطربانه از خانه بیرون میرود
نایب ها او را گرفته از خانه بیرون می کشند
که خان رئیس در کمال غضب ترا خواسته است
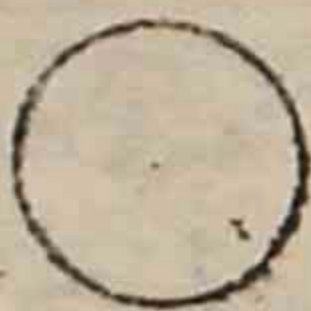
دکان

وگمان ندارم که جان از دست او سالم بدر
بریم حاجی بیچاره بیهوش پایهاش دو نفر انداخته
آخر گناه و تقصیرم چیست نایب ها باو
میگویند که خدمت شان عرض شده که دیروز
در بازار اصفهان اشاره عاشقانه بخاله خضرت
والا که عیال خان رئیس است کرده و شاید
اورده بیچه حاجی بیچاره فریاد میکند که من که
از اینکه امروز از مکه آمده ام هفتاد سال از عمرم
میگذرد اشاره بخاله حضرت والا که نود و پنجسال
از عمر مبارکش گذشته کلیه عقلا امکان
ندارد نایبها گفتند که عرض حضور مبارک
شده رکوش چشمت در معرض خطر است
و باید تا ابد بریم بالاخره مصلین خیر

جمعشان شصت تومان بجهة خان رئیس و ده

تومان بجهة فراش ها جریمه از حاجی بیچاره

دریافت میکنند وقتیکه خان رئیس از خواب

سر بر میدارد وجه را تقدیم و صاحبان کاو

میدهند بعد از آن خان رئیس سؤال میفرماید

که این وجه را در این ده خراب از کجا پیدا کردید

نایب ها تفصیل را عرض میکنند خان رئیس

امر میفرماید بسایر فراش ها که بزنید بر سر پاها

اینها جهة را سؤال میکند خان رئیس میفرماید

اگرچه خدمت بزرگ نموده اید ولی جریمه

اشاره عاشقانه بعیال من خاله حضرت والا

والا شصت تومان است باید سیصد تومان

تا غروب آفتاب سیصد تومان از او گرفته بیاید

نایب

نایب ها الحاقه نمودند از بلد خانان خا

بیچاره میریزند و در را شکسته ناخاجی خبر

دار میشود با کد روی او داخل میشوند و

ریش او را گرفته کشان کشان از خانه بیرون

می آورند خاجی بیچاره التماس میکند که عمر

من که قطع شد دیگر چکار با من دارید نایب

ها میگویند از این چیزها گذشته این خبر

بحضرت والا رسیده ما مأموریم که سر ترا ببریم

یا خود ترا که مدار بزنند بالاخره بزرگان

اهل قریه جمع شده و سیصد تومان باسم

حضرت والا و پنجاه تومان باسم خودشان از حاجی

گرفته قبل از غروب تقدیم خان رئیس

نموده مورد مرحمت واقع شده ولی باین سطر

هستی حاجی بیچاره از بین و سمروبان شدش

بمنابع میشود معتیم احسنت احسنت

حقیقت مطلب را بآن مسمی که دلم میخواست

واضح و روشن فرمودید جزاکم الله عن الاسلام

واهله خیراً ولی در این مطلب متحیرم که چگونه

بعضی از علماء منکر این معنی شدند و بعضی

دیگر اول اقدام کامل داشته و بعد منکر شدند

وسعی در خرابی بنیان مشروطه کرده و میکنند

متأسفم قلم اینجا رسید و سر بشکست اگر

چه امید داریم کسانیکه منکر مشروطه اند

علتش ندانستن حقیقت آن باشد ولی هم

هم شاید بعضی در میان علما باشند که بوا

سطه اینکه اجراء قانون مشروطیت که مساوات

وعدل

وتعدیل و تمام مطابق با احکام حق است چون

می بینند منافات با شئونات و دنیا پرستی

آنها است چشم پوشی از حق مینمایند و بمصداق

اذا فسد العالم فسد العالم عالم را پر از فتنه

و فساد نمایند و باسم اسلام خواهی اسلام را

بر باد دهند و از راه اظهار شریعت پرستی

شریعت را از بین ببرند ولی تکلیف ما این است

که بگوییم انشاء الله اشتباه کرده اند مقیم

بعضی میگویند اگرچه الحال بواسطه اینکه

مشحون بعقلاء و علماء و اهل تقوا است

حکمی که مخالف با احکام الهیه باشد ولی شاید

بعد هذا اهل مجلس رفته رفته از فرنگی

مآبان بشوند و احکام الهیه را تغییر بدهند

پس دو

بی نحو ترتیب این مشروطه خوف ضرور و نما

یا که ... احتمال میرود در اینصورت نباید

حجت ... حقانیت این مشروطه نمود مسا

بلی ... نیند این شبهه را در قلب عوام القا

نموده و جمع کثیری از عوام باین شبهه فریب

داده بودند ولی از [illegible] شما را بخدا قسم میدهم

که بگوئید در زمان استبداد کدام یک از

[illegible] قرار حکمی که از شرع مقدس رسیده

بود مجری بود و یکدام یک از اوامر الهیه با

قسمی که صاحب شریعت فرموده بود عمل

میشد که حالا میترسید که مبادا یک [illegible]

[illegible] بیاید که یکی یا دو تا از احکام شریعت

عمل کرده نشود به یکی از علما گفتم که این

قانون اساسی سهجای او مطابق با قانون
شریعت نیست انخالم جواب فرموده که
قانون استبداد که در این زمان معمول است
چه جای او موافق با قانون اسلام است
فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ وثانیا مگر شما قانون
اساسی را ندیده اید که در اوایل آن نوشته
است که احکام مجلس قانونیت پیدا نمیکند
مگر بعد از اینکه مطابق با قانون شرع باشد
و در هر عصری باید چند نفر از عُلمـاء
عاملین ناظر در احکام قانون بوده باشد
در این صورت چگونه ممکن میشود قانونی
بخلاف قانون شریعت وضع نمایند مُقیم
امروز اگرچه از فرمایشات حضرت عالی خیلی

شدم ولی دیگر حالا بهتر است مرخص میشوم
ولی خیلی از تصدیع که نمودم معذرت میخواهم
سابق بنده هم خیال حرکت داشتم ولی
حسن مقالات جناب عالی بنده را مشغول
نمود با اجازه جناب عالی فردا صبح را مرخص
خواهم شد آقای امیرزاده هدایت الله انشاء الله
اجازه خواهید فرمود حاجی مقیم
اگرچه امروز اسباب تصدیع جناب عالی
شدم ولی بعضی عرایض دیگر دارم امید
دارم از توضیحات و بیانات شافیه جناب عالی
مستفیض بشوم استدعا دارم که مرحمت فرموده
فردا را در کنار رودخانه سعادت آباد که
الحق مکان باصفائی است میهمان بنده باشید
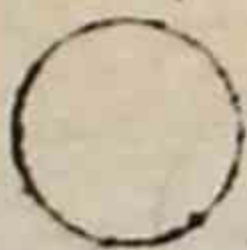
پیر غلامی هم دارم مسعود نام که کباب مرغ را

خوب درست میکند میدانید در دهات هم

جوجه مرغ فراوان وارزان است مرخص فرمائید

مسعود تهیه دیده فردا بنده نوازی فرمائید

هم درك حضور جنابعالی را کرده باشم وهم

از بیانات شافیه کافیه جنابعالی رفع خیا

لات شده باشد مسافر اگرچه نظر بعجلهٔ

که دارم در رفتن توقف در یك منزل از برای

داعی خیلی مشکل است ولی بملاحظه دوستی

سابقه جنابعالی وخدمت بعالم انسانیت

ورفع شبهات عوام فردا هم درخدمت جناب

عالی توقف مینمایم مشروط بانکه تمام سؤالات

خود را فهرست نموده که فردا مذاکره شود

که وقت

که دو روز بعد مرخص شوم مهما امکن روز دوم

محرم الحرام در کنار رودخانه سعادت اباد

مسعود غلام فرش و چاهی و قلیان را در کنار رود

خانه حاضر کرده و چند جوجه مرغ مهیا ساخته

حاجی مقیم هم از دستور العمل خود شان فارغ

شده منتظر حاجی مسافرند در این بین حاجی

مسافر و امیرزا هدایت الله وارد میشوند مسافر

جناب حاجی مقیم سلام علیکم حاجی مقیم علیکم

السلام و رحمة الله مسافر الحق بسیار جای

باصفائی است مقیم بلی بسم الله بفرمائید

مسافر باید وقت را غنیمت شمرده مشغول

صحبت خودمان باشیم که لذت ان از هر چیزی

بالاتر است اگر فکری فرموده اید و شبهه ان

از برای شما و شما هم بفرمائید تاریخ آن چه بوده

مقیم شما فرمودید که مشروطه قانون اساسی است

ثم حال اینکه می بینیم که غالب دولت فرنگستان

مشروطه میباشند واز فرنگستان سرایت بایران

نموده و تاسیس مشروطه از فرنگستان شده است

ومتابعین مشروطه را تابع فرنگیان میشمارند

توضیح آنرا بفرمائید که چه شده است که این

مسئله در انظار جلوه نموده است مسافر

عجب نکته سوال فرمودید ولی توضیح جواب

موقوف به بیان نکته تاریخی است مقیم

استدعا دارم که توضیح بفرمائید علم تاریخ هم

خوب چیزیست بنده هم ذکر تاریخ گذشتگان را

خیلی دوست میدارم مسافر بلی اجمالا

بدانید

بدانید بعد از آنکه خاتم انبیا صلی الله علیه و آله
وسلم قانون مشروطه را از برای امت خود قرار
داد آن قانون را مرتب فرموده امت آنحضرت که
در ابتدای حال بکمال ضعف و پریشانی و قلت
عده و عدد که در تواریخ دیده و شنیده اید بقوت
و قدرت آن قانون رفته رفته بر دو ثلث از ربع
مسکون مستولی شده و روز بروز بر عزت و قدرت
و شوکت خود افزودند اگرچه بواسطه اختلاف
داخلی مابین خلفاء بنی امیه و بنی عباس و امراء
و سلاطین مسلمین سکته بزرگی بر نفوذ و پیش
رفت آنها وارد آورد ولی باز قوت قانون بقدری
بود که هیچ ماه و سالی نمیشد که شهر و مملکتی از
خارج ضمیمه مملکت اسلامی نمیکرد یا در

اواسط

مسلمین

تا در اواسط قرن چهارم ظاهراً اختلاف کلمه

بدرجه قصوی رسید و تمام ملوک نصاری از

غلبه مسلمین بتنگ آمده باهم متفق شده عازم

بر اضمحلال مسلمین شدند و بالشکر زیادی که

تعدادش ممکن نبود رو به بلاد مسلمین نهادند

و جنگ صلیب مشهور را برپا نمودند صلاح ابن

ایوب که زیاده بر مملکت شام و بعضی از نواحی را

مالک نبود با عدۀ قلیل از مسلمین رو بجنگ ایشان

نهادند و چنانچه در تواریخ مشهور است ایشان را

شکست داده رو بفرار نهادند پس از انقضاء

این واقعه دولت انگلیس در صدد تحقیق مطلب

بر آمدند که سبب این غلبه با آن قلت عده و عدد

و این مغلوبه با آن شوکت و حشمت چه بوده عقلا

نموده را

خود را بطرف بلاد مسلمین فرستادند و در صدد

تحقیق برآمدند پس از اندک زمانی برایشان

معلوم شد که سبب غلبه مسلمین جمیع ممالک

این مشروطیت و قوه قانون شریعت اسلام که مبنی

بر اتحاد و اتفاق و برادری و عدل و مساوات است

این بود که بعد از استکشاف حال پیروی قانون

اسلام را آموزه از سلاطین خود استدعای مشروطیت

کردند و بعد از جنگ و خونریزی زیاد مابین

دولت و ملت بمقصود خود رسیدند و از همان

روز روز بروز ببرکت قانون اسلام بر عزت و

شوکت و قدرت خود افزودند و ما مسلمانهای

بیچاره دست از آن قانون برداشته و حال خودرا

تباه و روز بروز کار خود را سیاه نمودیم تا کار باینجا

رسید

رسید که از تمام آن دولتی که به برکت قانون ما
باین مقامات رسیده اند ضعیف تر شده ایم و بواسطه
ترک قانون و اختلاف داخلی و غفلت سلاطین و
شهوت پرستی امراء و حکام کار ما بجائی کشیده
که از معارضه اضعف سلاطین اروپ وامانده ایم
این مطالبی که عرض میکنم تماماً از مواخذ صحیحه تاریخیه است

مقیم واقعاً عجب نکته بیان فرموده اگر
کسی بچشم بصیرت نظر کند غالب مطالب دولی
اروپ را ماخوذ از دولت اسلام می بیند یک وقتی
شده در صدد این کار بر آمدم که این قوانین را
دولت اروپ از کجا اخذ نموده اند که باین درجه
ملک و ملت خود را منظم کرده اند و دارای
این همه شوکت شده اند پس معلوم شد که

تمام

از قانون اسلام اخذ کرده اند و اگر محال بود
این مطلب را بر جناب عالی مدلل میداشتم مسافرا
بلی همین ستم است که فرمودید ولی وای بحال
ملت جاهلی که بچشم ببینند که دیگران از برکت
عمل بقانون مذهبی انها بکجاها رسیدند و خودشان
از جهة ترك ان قانون چه ذلت و خواری ها
کشیدند مع ذلك از خواب غفلت بیدار نشدند
حال که عقلا میگویند که بقانون خودمان عمل
کنید که دارای ثروت و شوکت شوید میگویند
این قانون از فرنگیا است و مسلمین را نشاید
که عمل بقانون کفار نمایند مسافر در طی
کائنات فرمودید در طریقه وصول تغیر نیست.
اگر فرضا عامه مسلمین هم معقول و منهجب بشوند

بازهم بگردن دیگر است که در صدد تحصیل مشروطه

بر آمید آیا در مشروطیت چه مصلحتی تصور می فرمایید

که بر قتل نفوس و نهب اموال ایشان توجه داشته باشد

و دلیل این مطلب چیست مسامحه عرض شد

که غرض اصلی از مشروطیت احیای قانون الهی و

سنت نبویست در این مقصد هر قدر قتل نفوس

و نهب اموال واقع شود باز این مطلب اولی است

چنانچه وجود مقدس حضرت سید الشهداء ع

با اصحاب و اولادش بجهة درک همین مطلب بود

که بشهادت رسیدند

مسلم است که تمام مسلمانان از اولین و آخرین

در نزد خدا بقدر طفل صغیر آنحضرت قدر

و مرتبه ندارند پس وقتی بنا شد وجود مقدس

مثل امام مظلوم و اصحاب و اولادش در راه اجرای

الهیه و این مقدس شهید شوند قبل تا سیس

چه اهمیتی دارد و هیچ شبهه نیست که عنوان آن

حضرت در خروج با یزید ابن معاویه بجهة همین

مقصود بود بلکه در یکی از خطب که از آن حضرت

ماثور است که در روز عاشورا فرموده همین معنی را

میرساند پس فی الحقیقه آن حضرت و اصحاب و

اولادش در سبیل مطالب مشروطیت و احیاء احکام الهیه

شهید شدند و اتفاقاً پریروز در منزل نجبت اباد

با یکی از علماء همین مطلب را صحبت میداشتیم

بالاخره من باو گفتم که آیا قبول داری که امروزه اسلام

در خطر است و با این معاهده که بین دولتین روس

و انگلیس شده تسلط کفر بر اسلام اگر معلوم نشد

مضمون هست یا نه آن عالم فرمود این امر شبهه ندارد

عرض
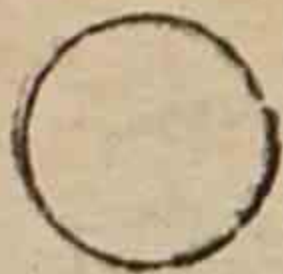
عرض کردم که اگر حفظ اسلام و شرافت اسلام
موقوف باتلاف نفوس و نهب اموال انها شد
تکلیف چه خواهد بود فرمود مسلم است که بر تمام
افراد مسلمین واجب است که جان و مال خود را
در مقام حفظ اسلام بذل نمایند چنانچه در مسئله
تترس بمسلمین در کتب فقهیه معنون است
که اگر کفار جمعی از مسلمین را اسیر کنند و انها را
در جلو صفوف خود قرار دهند که اگر تیری از جانب
مسلمین بانها زده شود انها اسیر بلا شده و کشته
شوند و انها محفوظ بمانند در اینجا علماء فرموده اند
که از برای مسلمین بجهة حفظ اسلام جایز است
که ان مسلمانان اسیر را بدست خود بکشند تا غلبه
بر کفار حاصل شود این را فرمود و ساکت شد:

عرض کردم آیا با این فرمایش دیگر شبهه از برای

سرکار در این مطالب باقی مانده گفت خیر حق

با شما است باری همین قدر رسیده ام امروز روز که

اسلام غریب است و کفار اطراف مسلمین را احاطه

نموده اند و در صدد تسلط و حمله بر مسلمانان هستند

بر تمام افراد مسلمین واجب و لازم است که بذل مال و

جان نموده و علم اسلام که حضرت خاتم انبیا صلی الله

علیه و آله و ائمه هدی با آن همه زحمت و مشقت

بذل نفوس خود و مسلمین و اصحاب و اولاد

خود نمودند نگاه بهر وسیله که هست نگذارند

زحمات آن حضرت بهدر برود و کفر بر اسلام

غالب شود امقیم این مطلب صحیح است

ولی در صورتی که ممکن باشد وقتی ملاحظه

دولت هم جوار را نمائیم آلات حربیه و قهریه

از توپهای کروب و مسلسل و تفنگهای دوربزن

رنگارنگ و استعداد حالی و مالی آنها را ملاحظه

بکنیم با این ضعف حالیه که ما داریم چگونه تاب

مقاومت آنها را خواهیم داشت مسافر جان

مطلب همین است که فرمودید همه حرف ها

این است که چرا باید این قسم بوده باشد چرا باید

قوه حربیه ما کمتر از آنها باشد چرا باید استعداد

ما از آنها کمتر باشد باید کاری کرد که ما هم مثل

آنها قوی باشیم و استعداد آنها را پیدا کنیم تا بتوانیم

حفظ علم اسلام را نمائیم آنها ملائکه نیستند قوه ملکوتی

نیستند ندارند از هر راهی که آنها دارای استعداد

و قوت شده‌اند ما هم از آن راه برویم تا آنکه مثل آنها

بشویم
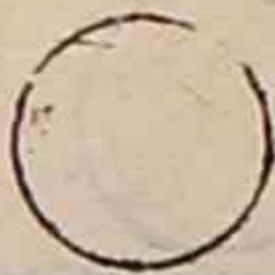
نشویم و چنانچه اینها بقوه مشروطیت دارای

این همه قوه و استعداد شده‌اند ما هم بهمان

قوه مشروطیت مثل اینها بشویم بلی اگر بخواهیم

با این شمشیرهای شکسته و آلات حربیه کهنه

با اینها جنگ نمائیم البته مغلوب خواهیم شد

ولی چنانچه در صدد تحصیل آلات حربیه

جدیده برآئیم و عموم مسلمین را به تعلیم علم

جنگ دلالت نمائیم عماقریب مثل اینها خواهیم

رسید و اگر نتوانیم به بلاد کفر فایق بیائیم

حفظ بلاد خود را نتوانیم نمود مُقیم سابق

بر این رسم عُلماء اعلام بر این بود که مسلمانان را

بزهد و ترک دنیا دعوت میکردند و الآن رسم

مشروطیت این است که در صدد زیادی

ثروت اهل اسلام بر همین است که کدام از این
دو طریق بر حق است کدام بر باطل اعتقاد بنده
این است که خاک هم باید علماء مردم را بزهد
ترغیب فرمایند نیز ثروت و مال مسلمین
هم صحیح فرموده و هم غیر صحیح بجهة آنکه ترک دنیا
و زهد همه وقت مطلوب است ولی معنای
زهد ترک تعلق به دنیا است و معنای ترک دنیا
ترک محبت بمال و ثروت دنیا است اما اسباب
فقر و پریشانی مسلمانانرا فراهم آوردن در هیچ
عصر و هیچ تاریخ مستحسن نبوده چنانچه طریقه
حضرت خاتم الانبیاء صلعم و امیر المومنین و ائمه
طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین با آن همه
عالم زهد و ترک دنیا که داشته شب و روز در صدد
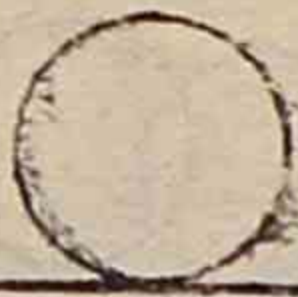
ازدیاد ثروت و مکنت مسلمانان و اهتمام در

کار از اعظم طاعات و بزرگترین عبادات میشمرند

و بجدّی در این مسئله مبالغه داشته که هرگز صحو

اظهار دیانت خود نمایند میگفت یا لیتنی

حشیشا تاکله ابل الصدقة یعنی ایکاش ریش من

علوفه بود که شتران مسلمانان انها را میخوردند

و اسباب قوه انها میشد تا بجدّی که خاتم انبیا

صلی الله علیه و آله میفرمودند مَن اَصبَحَ و لَم

یَهتَمّ بِاُمورِ المُسلِمینَ فَلَیسَ بِمُسلِم یعنی هر کس

صبح کند و خیالش نباشد که اهتمام در کار

مسلمانان نکند هم چو کسی مسلمان نیست چرا

نمیکند که اگر مسلمانان گرفتار فقر و فاقه بوده باشند

مثل حالیه که باید صبح تا شام زحمت بکشند که
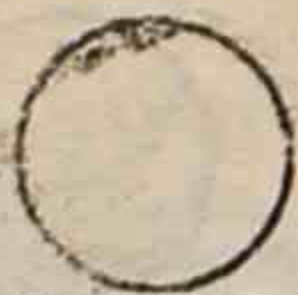
نان سیر یا نیم سیر بهر عیال خود تهیه کنند

چگونه میتوانند دفاع از اسلام بنمایند چگونه میتوانند

که آلات دفاعیه مهیا نمایند چگونه میتوانند

جواب خارجه را با آن همه استعداد بدهند

پس اگر خدای نخواسته مخالفین از طرفی بنا

حمله کنند جز تسلیم چاره نداریم نه دولت تاب

مقاومت نه ملت را بواسطه ضعف پای

استقامت است اما اگر مسلمین دارای ثروت

و مکنت شوند و تجارت و زراعت و فلاحت آنها

ترقی کند و فقر و پریشانی آنها رفع شود البته در

کمال خوبی میتوانند حفظ علم اسلام را بنمایند

مقصود اصلی ما از بذل این همه جد و جهد

در استقرار مشروطیت که اولیاء دولت و
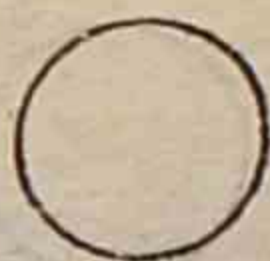
ملت شب و روز در رواج تجارت و صناعت و
فلاحت و زراعت سعی نمایند بهر وسیله که باشد
فقر و فاقه را از ملت اسلام دور کنند و اسباب
تحصیل کسب و شغل از برای بیکارها و بیچارگان
پیدا نمایند و خلق را از آتش فقر و فاقه نجات
دهند و معادن انها را که گنجهای خدا داده است
استخراج نمایند و ابواب ثروت و مکنت بروی
انها بگشایند وقتی عامه ملت دارای ثروت و مکنت
شدند دارای عزت و شرف میشوند وقتی دارای
عزت و شرف شدند در صدد تحصیل اسباب
و الات دفاعیه بر میایند و وقتی دارای اسباب
دفاعیه شدند مملکت و مسلمین و اسلام از
تعدیات خارجه میشوند و این است معنای
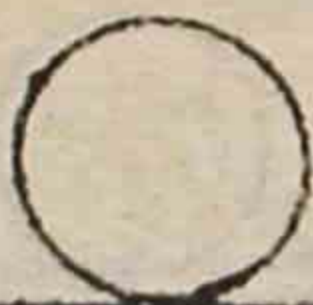
خیر دنیا و آخرت نمیکنی و سعادت دارین که در
در دعا میخوانی واین مطلب منافاتی با زهد و
تقوی ندارد و ترك تعلقات دنیا و معنای الدنیا
مزرعة الآخرة همین است که عرض شد مُقیم
اگر بخواهیم قوت عقاید با دولت هم جوار خود پیدا
کنیم پس باید مشق نظامی کنیم آیا این مطلب
صحیح است که اشخاص محترم با شرف از علماء و تجار
برخیزند مثل سربازان فرنگیان مشق نظامی نموده
در میان ملاء عام یك دو نمایند اگر مرا بکشند
باین مطلب راضی نخواهم شد و این مطلب که
مُسلم است که این قشون مشق نکرده هر قدر دنیا دیده
و با استعداد باشند یا قشون مشق کرده هر چند
کم و بی استعداد باشند برابری نمیتوانند بکنند

عقیل
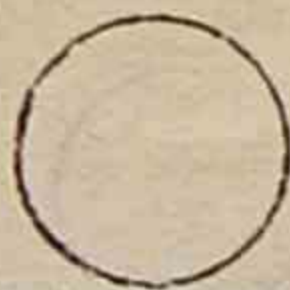
عقیده من اینست که این حرکات را موقوف نمایند
و توکل بر خدا و توسل بر ائمه طاهرین و امام زمان
عجل الله تعالی فرجه پیدا کنند البته خدا و رسول
و امام زمان راضی نمیشوند که کفر بر اسلام غالب
شود و اسلام ذلیل کفر بشود و بیک اشاره
امام زمان عجل الله تعالی فرجه کارهای نااصلاح
مصلح میشود دیگر این ها همه زیادتیست مستوفا
اما اینکه فرمودید باید مشق نظامی جدید
نمود عرض میکنم بلی باید مشق نظامی جدید
بشود و لازم است بحکم حکم علمای نجف اشرف
ادام الله تاییداتهم در این باب نمودند که
فرموده اند که بر تمام افراد خلق تحصیل علم جنگ
بطور جدید و تحصیل آلات دفاعیه جدیده
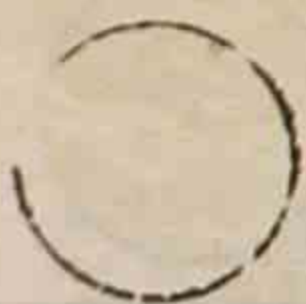
امروزه

امروزه واجب ولازم است واین همان مشق

نظامی است که گفته اند واما اینکه مشق جدید را

حرکات نالایق تصور نموده اید چرا کاری که ائمه

طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین می کردند

وامر بان میفرمودند شما نالایق ومضحک میخوانید

نهایت انکه انروز مشق جنگ مشق تیر وکمان

بود امروز به توپ وتفنگ است پس کاری

که انبیا واولیا میکردند شما ها نباید اقدام

بان ننگ وعار داشته وانرا باعث نقصان ا

شرعیت خود بدانید واما اینکه فرمودید توکل بر خدا باید رو

وتوسل بر انبیا واولیاء نمود منکر این ها نیستیم

والبته بر مسلمانان لازم است که توکل بر خدا

وتوسل با ائمه هدی باید کنند وبمقتضای

ومن

ومن یتوکل علی الله فهو حسبه و غیر هو اف
اعتقادها بان کره معطله و منشاء ان بی غاری
و بی جمعیتی است و ان ذلت و خوار بسیت و
الا در مرتبه توکل و اعتقاد بد عا و توسل از حضرت
خاتم انبیا صلی الله علیه و حضرت امیر المومنین
و ائمه طاهرین و اصحاب خاص انها صد هزار مرتبه
از توکل شما ها بهتر و بالاتر بود و خدا را هم بهتر
از شما ها می شناختند پس خوب بود بهمان دعا
و توسل اکتفا نموده و این قدر خود و اصحاب خود را
در حالت جهاد دچار این همه مشقتها
نمودند انکه فرمود توکل کنید فرمود با توکل زا
نوی اشتر ببند باید مسلمانان در کمال جد
و اجتهاد در صدد جهاد و دفاع بر ایند و دعا هم

نکنند و بر خدا توکل بنمایند تا خداوند فتح و
نصرت را نصیب ایشان فرماید و دیگر اینکه ما صاحب
داریم امام زمان عجل الله تعالی فرجه از حال ما غافل
نیست این صحیح است ولی او را الان فرمایش بجز واسطهٔ
سوء اقبال خودمان از چشم امام زمان افتاده‌ایم
و از کجا ما ها مثل شیعیان هند و افریقیه و سودان
و تفقاز که امام زمان از آنها چشم پوشیده و آنها را
یار شفیع بودند و امروز بدست نصاری اسیر
و دستگیرند و اختیار زن و اولاد و عقیدت را ندارند
و اظهار امورات مذهب خود را ندارند تا شاید مورد
بی مرحمتی ایشان واقع نشده باشیم و ثانیاً ایشان در
کار اصحاب پیغمبر و امیر المؤمنین که یقیناً مغفور
نظر مبارک ایشان بودند ابن ملجم و امثال او را

جهاد و دفاع قرار نداده بودند ما هم باید مانع
قرار ندهیم و با کمال جدّ و اجتهاد در مقام حفظ
اسلام بر آییم و از صرف جان و مال ابداً مضایقه
نکنیم مقیم فرمودید باید سعی در رواج تجارت
و صناعت و فلاحت نمود که اسباب ثروت و مکنت
اینها شود مگر ما تجارت نداریم صناعت نداریم
فلاحت نداریم کار درستی نداریم پس چطور بود روز بروز
فقر و پریشانی ما زیاده میشود پس باید دانست که اینها
همه از ید غیبی بلسان لاریبی است مسافر
خیلی عجب دارم از جنابعالی که اوضاع ایران را
مشاهده فرموده و از کلیه اوضاع دنیا و
ترقیات ممالک متمدنه عالم با خبر هستید
چگونه منکر میشید ما تجارت و صناعت و غیره
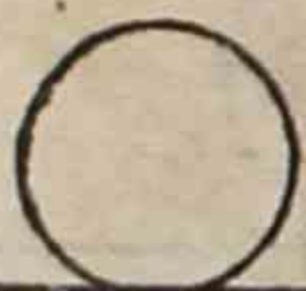
نداریم

داریم این تجارات و صناعات که ما در ایران
امید داریم اسباب مزید ثروت و ترقی
مملکت گردد اگر اندک تأملی شود همین
اعمالی که امروز تجارت و صناعت کرده
رده ایم اسباب فقر و فاقه دولت ما شده
چرا که تجار ما در واقع نزد و را جانب میباشند
با جوت بسیار مختصری بعلت اینکه در هر
سال چندین هزار تومان ما را از طلا
و نقره حمل بخارج مینمایند و اجانب همین
پولها را اسباب معمول تجارت الا بقیمتها نند
و سالی کرورها از مملکت ما جلب مینمایند
و در مقابل در سال چیزهائی که ابداً
از عین آن باقی نیست از قبیل قند و چای هی
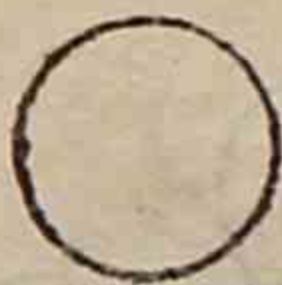
و پارچه‌های بی دوام بقیمتهای گزاف
بما وارد مینمایند و در انظار جلوه
میدهند و ما هیچ تصور نمیکنیم که سه سال
اینها که بایران آورده اند از قبیل قند و چای
و سایر مشروبات که بایران آورده اند
علاوه بر خسارات مالی کلی ضرر صحی بما
داشته و از کلیه کارها ما را باز داشته
یا از قبیل اقمشه بوده که مطلوح اینها را یکصد
نه هزار الی یک تومان از مملکت ما برده
باشند و یا کم دوام پارچه‌هائی مثل کارس
و امثال آن داده اند یا از قبیل ظروف و چراغ
و سایر آلات چینی و بلور و غیره بوده که
تماماً سر سال شکسته و کلی از میان رفته
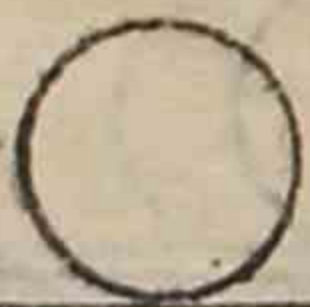
پی وحسرت برای ما باقی نماند لیکن معلوم
شد که این سستم بتجارت دلالی اجانب بوده
وجان کندن برای تحصیل نفع انها ست
وهم صناعات چون کارخانه جات نداریم
وقتی بدقت ملاحظه شود خود رواج کار اجانب
ابدا نتیجه ندارد مثلا یکی از صنعتهای قدیمه
ایران نساجی ست وقتی بنا شد ما کار
خانه ریسمان در مملکت نداشته باشیم
باید ریسمان یک من شش هفت تومان
یا زیادتر بخریم وجان بکنیم تا پارچه ها را بهم
قیمت ریسمان یا اندک تفاوت بفروشیم اگر
کارخانه ریسمان و نساجی داشتیم چندین
مقابل عملجات از پهلوی [illegible] ریسمان میخوردند

و پارچه

پارچه هم که از خاک خودمان محلوجش عمل آمده
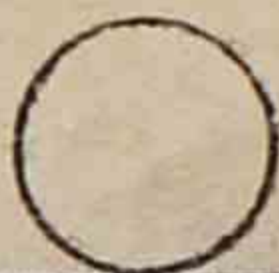
روزی سیصد دینار یا قدری علاوه تمام

میشود و فقیر از رفع حاجت و مزید ثروت و رونق

مملکت میباشد دهم فلاحت که در واقع معدن

معتبر ایران است و با این استعداد آب و خاک

اگر از روی قانون علمی استخراج این معدن

صحیح اسباب هزار گونه ثروت بود اگرچه

اندک فایده عاید ایرانیان میشود اینهم بملاحظه

اجحافاتی که از جهت بی قانونی در باره رعایای

ضعیف میشود اولا عشر منافع ممکنه را نمیتوانند

تحصیل نمایند ثانیا آنچه تحصیل نموده مستبدین

متعینانی که اشاره بانها سابقا شد از ایشان

میگیرند و صرف لهو و لعب حکام ظالم میشود

اگر احیانا از جایی
از انها هم پیدا
شود و از انها
صرف لهو و لعب
او و زیاد اباد
از ادعا منافع
فروض با خارج
داده میشود و
بی ورود صنعت
صرف ابادی
مملکت نخواهد
شد. تمام
شد جلد اول
کتاب سیاحتنامه

بحمد الله تعالی

حق طبع محفوظ

جلد اول
از کتاب حاجی
مقیم و حاجی مسافر
باتمام رسید فی
شهر رجب

سنه ۱۳۲۷